

## ماهنامه مطالعات افول آمریکا

سال اول، شماره ۳، خرداد ۱۴۰۰

موضوع این شماره: افول سیاسی آمریکا

- منشور ولایت

- سخن مدیر مسئول

- اخبار

- نگاه تحلیلی به افول سیاسی آمریکا:

۱- افول قدرت نرم امریکا؛ دلایل و پیامدها

۲- نقش حزب جمهوری خواه در تنش زایی رژیم سیاسی ایالات متحده

۳- الیگارشی و پلوتوکراسی آمریکایی، مسئله این است!

۴- آیا شکاف سیاسی آمریکا پر شدنی است؟ پاسخ کوتاه این است: نه

۵- ایالات متحده بیشترین سقوط جهانی از منظر اعتماد را دارد.

- افول سیاسی آمریکا از دیدگاه اندیشکده ها

- افول سیاسی آمریکا از دیدگاه کارشناسان

- انحطاط و افول دموکراسی آمریکا واقعی است!

- تولیدات رسانه ای راجع به افول سیاسی آمریکا در جهان

- معرفی کتاب

- راهبردهای رسانه ای در خصوص افول سیاسی آمریکا

ارائه تحلیل، راهبرد، اخبار، معرفی تولیدات رسانه ای، کتب و همچنین انعکاس دیدگاه اندیشکده ها، صاحب نظران و گزارش های معتبر در خصوص افول آمریکا، هدف اصلی از انتشار این ماهنامه است. علیرغم هیاهوی رسانه های غربی درباره قدرت آمریکا و بازنمایی غیر واقعی از توانایی های این کشور، به اذعان موسسات مطالعاتی مهم، دوران پسا آمریکا و افول آمریکا آغاز شده و این افول تنها محدود به حوزه اقتصادی نیست بلکه شامل سایر زمینه های سیاسی، نظامی، علمی، اجتماعی، فرهنگی، رسانه ای، حقوقی، اخلاقی و دینی می شود که اهمیت دارد از نظر پژوهشی و رسانه ای این فرآیند واکاوی گردد.

ملاحظه مهم: ترجمه های منتشر شده در این ماهنامه بدون دخل و تصرف منابع مورد مطالعه بوده تا دیدی صریح و شفاف برای مخاطبان ارائه دهد.



صاحب امتیاز:

معاونت برونمرزی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول:

دکتر پیمان جبلی

سردبیر و مدیر محتوایی:

دکتر احمد کاظمی

مدیر اجرایی:

رویا موفق

هیات علمی و تحریریه:

دکتر ابراهیم متقی، دکتر فواد ایزدی، دکتر مصطفی خوش

چشم، دکتر محمد فرهاد کلینی، دکتر محمد جمشیدی،

دکتر علیرضا کوهکن، هادی خسرو شاهین، دکتر محمد رضا

خطیبیان، امیر علی ابوالفتح، احمد نوروزی.

مترجم: رسول منصوری

طرح جلد: الهه ولایتی

اداری و پشتیبانی: سهیلا نعمتی

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از مسجد بلال،

ساختمان اداری سازمان صدا و سیما، طبقه پنجم، واحد

پژوهش های کاربردی، شماره تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۳

کدپستی: ۱۹۹۹۷۱۳۱۱۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به معاونت

برون مرزی صدا و سیما می باشد و بهره برداری از آن با

ذکر منبع مجاز می باشد.





بسیاری از سیاسیون معتبر دنیا و جامعه‌شناس‌های معتبر دنیا معتقدند که «قدرت نرم» آمریکا فرسوده شده است، در حال از بین رفتن است. قدرت نرم چیست؟ قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته‌ی خود و نظر خود و عقیده‌ی خود را به اطراف بقبولاند و آنها را اقناع کند به نظر خود؛ این قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف کامل و رو به فرسودگی کامل است؛ در زمینه‌های مختلف. حالا زمان دولت اوباما هم همین جور بود اما زمان این آقا که دیگر به طور واضح با او مخالفت می‌شود؛ در غالب زمینه‌هایی که او تصمیم می‌گیرد، در دنیا با او مخالفت می‌شود. نه فقط مخالفت

مردمی - که اگر قرار باشد رأی‌گیری کنند و از مردم هر کشوری سؤال کنند، نظرات منفی خواهند داد - حتی دولتها هم که رودربایستی دارند با آمریکا، با او مخالفت می‌کنند؛ چین مخالفت می‌کند، اروپا مخالفت می‌کند، روسیه مخالفت می‌کند، هند مخالفت می‌کند، آفریقا مخالفت می‌کند، آمریکای لاتین مخالفت می‌کند. قدرت نرم آمریکا رو به افول است، رو به سقوط است. این را من نمی‌گویم؛ این جزو حرفه‌ایی است که جامعه‌شناس‌های مطرح دنیا امروز دارند این حرف را می‌زنند. نه فقط اقتدار معنوی و قدرت نرم خود آمریکا رو به افول است بلکه حتی لیبرال‌دموکراسی را هم که پایه‌ی اساسی تمدن غرب است، اینها بی‌آبرو کردند، دارند بی‌آبرو می‌کنند. چندین سال قبل از این یک جامعه‌شناس مطرح دنیا گفت وضعیت کنونی آمریکا متتهالیه تکامل تاریخی بشر است و بشر دیگر از این بالاتر نمیتواند برود. همان آدم امروز حرفش را پس گرفته، می‌گوید «نه» و آرزو میکند چیزهای دیگری را. حالا صریحاً ممکن است نگوید من اشتباه کردم اما حرفهای دیگری را دارد می‌زند، درست نقطه‌ی مقابل آن حرفی که آن روز زده بود. خب این وضع آمریکا است.

البته لیبرال‌دموکراسی - بنده قبلها هم مکرراً این را گفته‌ام - خود ملت‌های غربی را که پایه و اساس حکومتشان و نظام اجتماعی‌شان بر لیبرال‌دموکراسی است، بدبخت کرده. لیبرال‌دموکراسی‌ای که امروز در غرب رایج است، خود آنها را بیچاره کرده؛ شکافهای اجتماعی، نبود عدالت اجتماعی، نابود شدن خانواده، فساد اخلاقی



فراگیر و همه گیر، فردگرایی های افراطی و شدید؛ خود آنها بیچاره شده اند. حالا این آقا هم که آمده -این رئیس جمهور فعلی عجیب و غریب آمریکا (دونالد ترامپ) که دیگر به همهی اینها چوب حراج زده و در واقع تتمه ی آبروی هم آمریکا و هم لیبرال دموکراسی را برده. خب حالا این در مورد قدرت نرم آمریکا است. بنده عرض میکنم قدرت سخت آمریکا هم بشدت ضربه دیده. قدرت سخت، یعنی قدرت نظامی گری، قدرت اقتصاد؛ اینها قدرت سخت است. بله، ابزار نظامی دارند، اما نیروی انسانی نظامی آمریکا بشدت افسرده، سردرگم، سرگشته، مردد {است}. برای همین است که در بسیاری از کشورهایی که آنها حضور دارند، برای اینکه بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند، از سازمانهای جنایت کاری مثل بلک واتر و از این قبیل استفاده میکنند؛ یعنی سرباز آمریکایی قادر به اجرای آن نقشه ی آمریکایی نیست؛ نیروی انسانی شان این است.

اقتصادشان هم همین جور. آمریکا امروز پانزده تریلیون دلار بدهکار است؛ رقم، رقمی افسانه ای است؛ پانزده تریلیون دلار بدهکاری آمریکا است! قریب به هشتصد میلیارد دلار کسر بودجه ی آمریکا است در همین سال جاری؛ یعنی اینها در واقع عقب ماندگی های اقتصادی است. حالا با زرق و برق، با شعار، با حرفهای گوناگون، با ظاهرسازی ها روی اینها را میپوشانند اما واقعیت های آمریکا این است؛ این قدرت سخت آمریکا است.

بنابراین آمریکا رو به افول است؛ این را همه بدانند. آن کسانی هم که به پشتیبانی آمریکا حاضرند مسئله ی فلسطین را در این منطقه بکلی فراموش کنند، بدانند آمریکا رو به افول است. آن که زنده است، ملت های منطقه اند؛ آن چیزی که زنده است، حقایقی است که در این منطقه وجود دارد. آمریکا در منطقه ی خودش هم رو به افول است، چه برسد در اینجا!

گزیده ای از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دیدار دانش آموزان و دانشجویان (۱۲ آبان ۱۳۹۷)

## سخن مدیر مسئول:

نظم نوین لیبرال یا به عبارتی «دنیای تک قطبی» که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، امریکا از طریق ابزارهای اقتصادی، سیاسی - نظامی و فرهنگی - رسانه ای به دنبال ترویج آنها در نظام بین الملل می باشد، مدتهاست که با کلید واژه «افول سیاسی هژمونی امریکا» رنگ باخته است. افول هژمونی ایالات متحده سال-هاست که در سراسر دنیا، حتی در میان اندیشمندان غربی، رواج یافته است. با افول هژمونی امریکا، نظم بین-الملل ادعایی امریکا که از لحاظ اقتصادی بر پایه لیبرالیسم و از لحاظ سیاسی بر اساس حفظ سلطه هژمونیک بنا شده، نیز متزلزل شده است.

افول سیاسی امریکا را می توان از دو بُعد نظری و عملی مورد ارزیابی قرار داد:

در بُعد نظری بویژه طی سه دهه اخیر، آثار علمی متعددی منتشر شده اند که مفهوم افول هژمونی امریکا را به صورت تئوریک مورد بررسی قرار داده اند. البته مباحث نظری که در خصوص افول هژمونی وجود دارد، صرفاً توسط مخالفین نظام سرمایه داری مطرح نشده است، بلکه در درون خود نظام سرمایه داری نیز آثار ارزشمندی در این حوزه منتشر شده است. چنانچه فرید زکریا در کتاب خود با عنوان «جهان پسآمریکایی» مبنای افول سیاسی و نظامی ایالات متحده را بحران اقتصادی در نظر می گیرد و تاکید می کند به موازات کاهش قدرت ایالات متحده، قدرت بازیگران غیرغربی و آسیایی در عرصه نظام بین الملل افزایش می یابد. جوزف نای مبتکر عبارت «قدرت نرم» نیز در کتاب خود با عنوان «آیا قرن آمریکا به

پایان رسیده است؟» (۲۰۱۵)، ابعادی از افول قدرت امریکا را تشریح می کند.

از بُعد عملی نیز قراین متعددی در داخل امریکا و نظام بین الملل وجود دارد که افول سیاسی این کشور را نشان می دهند، بخشی از این قراین عبارتند از:

✓ رنگ باختن ارزشهای ادعایی مدل دموکراسی امریکایی در جهان بر اساس نظرسنجی موسسات معتبری نظیر گالوپ و پیو؛

✓ شکست امریکا در ائتلاف سازی ها در سطح منطقه ای و جهانی و تشدید شکاف میان یورو - آتلانتیک؛

✓ تشدید بی اعتمادی به امریکا در میان متحدان سنتی اش بویژه در پی خروج امریکا از سازمانها، معاهدات و کنوانسیون های بین المللی؛

✓ افزایش موارد انزوای امریکا در تصمیمات شورای امنیت و استفاده افراطی واشنگتن از حق وتو؛

✓ افزایش انتقادات از رویکرد های امریکا در میان هم پیمانان اروپایی و اتحادیه اروپا؛

✓ شکست های مفتضحانه امریکا در غرب آسیا بویژه در افغانستان، عراق، سوریه، یمن و لبنان؛







در این میان، پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و به چالش کشیده شدن نظام تک قطبی و ارزش های ادعایی لیبرال دموکراسی غربی، و ارایه الگوی موفق از مردمسالاری دینی، یکی از مهمترین تحولاتی بود که نظم نوین لیبرال امریکایی را به چالش کشید و با ارایه یک مدل جایگزین برای حکمرانی و سیاست، زمینه افول سیاسی نظم امریکایی را هرچه بیشتر فراهم ساخت. انقلاب اسلامی نه تنها در بُعد نظری، بلکه تأثیرات منطقه ای آن در ایجاد بیداری اسلامی و جبهه مقاومت، در عمل نیز نظم هژمونیک امریکایی را بویژه در غرب آسیا به چالش کشیده است. بطوریکه امروزه قراین افول سیاسی امریکا در غرب آسیا بیش از هر منطقه دیگری نمود دارد. شکست ائتلاف سعودی در یمن، ائتلاف ایساف در افغانستان و ناچار شدن واشنگتن برای خروج از افغانستان و عراق، شکست رژیم صهیونیستی در برابر مقاومت فلسطین و لبنان، شکست گروه های تکفیری مورد حمایت امریکا در سوریه، ناتوانی امریکا در تضمین تداوم حیات حکومت های مرتجع و دیکتاتوری، همگی حاکی از افول قدرت امریکا در غرب آسیا است.

در فرایند افول سیاسی امریکا در منطقه و رنگ باختن «رویای امریکایی» در افکار عمومی، نباید نقش رسانه های برون مرزی ج.ا. ایران به عنوان خط مقدم قرارگاه جنگ رسانه ای با نظام سلطه را نادیده گرفت؛ چنانچه تحت تأثیر همین موضوع، پاره از اندیشمندان امریکایی معتقدند انحصار آمریکا بر «قدرت نرم» از دست رفته است. برخی از محققان امریکایی نظیر «کریستوفر واکر» و «جسیکا لودوینگ» آنچه را در نشریه فارین افرز نوشتند، معتقدند از این پس به جای «قدرت نرم»، باید

✓ ناکامی و ناتوانی قدرت نرم امریکا در بازسازی چهره سیاسی این کشور در سطح بین المللی و تشدید نگاه منفی به کاخ سفید در افکار عمومی جهان؛

✓ ناتوانی امریکا در اجماع سازی جهانی و تشدید بی سابقه تمسک ایالات متحده به حربه تحریم های یکجانبه و ظالمانه؛

✓ افزایش انتقادات از رویکردهای امریکا از سوی سازمان ملل، سازمان های منطقه ای و همچنین محاکم بین المللی؛

✓ تشدید رویارویی های سیاسی امریکا با کشورهای نظیر چین و روسیه و ناتوانی واشنگتن در برابر طرح های مسکو و پکن،

✓ افزایش تولیدات رسانه ای در سطح جهانی با محوریت نقد نظم لیبرال امریکایی و تأکید بر زوال قدرت امریکا؛

✓ بی اثر شدن استفاده ابزاری واشنگتن از حقوق بشر در سطح جهانی و افزایش درخواست ها برای سلب میزبانی سازمان های بین المللی از امریکا؛

✓ افول تئوری «نظام تک قطبی» در میان نظریه پردازان و طرح نظریه های جدید نظیر نظم «چند قطبی»، «چند مرکزی»، «بدون قطب بندی» و «قطب بندی جدید»؛

«قدرت تیز» Sharp Power را بکار برد؛ چراکه از دید آنها کشورهای دشمن و رقیب آمریکا به استفاده از تکنیک‌ها و ابزارهای قدرت نرم رو آورده‌اند و از آن علیه ارزش‌های آمریکایی و دموکراسی غربی استفاده می‌کنند.

بنظر می‌رسد پس از روی کار آمدن بایدن، علیرغم تقویت جبهه کسانی که معتقدند افول سیاسی آمریکا، توطئه‌ای از سوی دشمنان این کشور هست که بدنبال القای تصنعی «افول باوری» در آمریکا هستند، فرایند افول موریانه‌ای آمریکا که از دهه قبل شروع شده است، با سرعت ادامه دارد. جابجایی دولت‌ها در آمریکا و بازگشت ریاکارانه این کشور به شعارهای حقوق بشری و دموکراسی نیز نمی‌تواند مانع اساسی در این فرایند ایجاد کند؛ چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) نیز با اشاره به تلاش جبهه رسانه‌ای غرب برای سرپوش گذاشتن بر قراین افول قدرت آمریکا بویژه در قضایای انتخاباتی و سقوط ترامپ، فرموده‌اند:

«لکن حالا امپراتوری خبری دنیا بیشتر در اختیار خود آنها است، سعی میکنند قضیه را مستور نگه دارند و تمام کنند و سر و تهش را به هم بیاورند؛ اما قضیه تمام شده نیست؛ قضیه، خیلی قضیه‌ی مهم و دنباله‌داری است. آمریکا واقعاً افول کرد و برای همین است که دولتهای وابسته‌ی به آمریکا در منطقه دستپاچه‌اند، سراسیمه‌اند؛ بخصوص رژیم صهیونیستی. البته آنها درست هم فهمیدند؛ دنیا در این زمینه شاهد و ناظر است که آمریکا، هم در محیط داخلی خود و هم در محیط بین‌المللی افول کرده».



✓ نظر سنجی مرکز تحقیقات پیو؛

### افول دموکراسی آمریکایی از دیدگاه متحدان و اشنگتن

بر اساس نتایج نظر سنجی مرکز تحقیقات پیو که ژوئن ۲۰۲۱ منتشر شد، تنها چهارده درصد از کانادایی‌ها معتقدند «دموکراسی در آمریکا نمونه خوبی برای دیگر کشورها است»

در میان کشورهای اروپایی نیز بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی معتقد بودند آمریکا دیگر نمونه خوبی برای دموکراسی محسوب نمی‌شود. ۵۷ درصد از هلندی‌ها، ۵۶ درصد از سوئدی‌ها و انگلیسی‌ها، ۵۴ درصد از مردم آلمان و بلژیک و اسپانیا، ۵۳ درصد از فرانسوی‌ها، ۴۹ درصد از ایتالیایی‌ها و ۴۵ درصد از یونانی‌ها با این گزاره موافق بودند.

از سوی دیگر تنها ۲۳ درصد از مردم ۱۶ کشور و منطقه‌ای که در این نظرسنجی مورد مطالعه قرار گرفتند، معتقدند در حال حاضر آمریکا نمونه خوبی از دموکراسی محسوب می‌شود.

علاوه بر این، نظرسنجی دیگری که از سوی «بنیاد برتلسمان» و اندیشکده «صندوق ژرمن مارشال» منتشر شده است، نشان می‌دهد کاهش نفوذ آمریکا در جهان از زمان شیوع ویروس کرونا در جهان، بهبود نیافته است اما اعتبار چین که رقیب اصلی آمریکا محسوب می‌شود با افزایش همراه شده است.

از زمان شیوع ویروس کرونا در جهان در اواخر سال ۲۰۱۹، آمریکا، به بزرگ‌ترین مرکز شیوع این بیماری در جهان تبدیل شده است. در این میان، دولت سابق آمریکا با متهم کردن چین به انتشار این ویروس و قطع همکاری با سازمان جهانی بهداشت، تلاش کرد تعلل در مقابله با ویروس کرونا را توجیه کند.

از سوی دیگر، «دونالد ترامپ» رئیس جمهور سابق آمریکا پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰، ادعای تقلب گسترده در انتخابات را مطرح کرد که نهایتاً حمله هوادارانش به ساختمان کنگره آمریکا و استیضاح دوم او را در پی داشت.

✓ رادیو بین‌المللی چین؛

چراغ دموکراسی آمریکا رو به خاموشی است.



و اجبار و نه دموکراسی است که چنین روندی نشان دهنده مداخله و ایجاد اختلال از سوی آمریکا در دموکراسی سایر کشورهاست.

در پایان این گزارش آمده است: داده ها و حقایق موجود روند تضعیف اعتماد مردم جهان به دموکراسی به سبک آمریکایی را نشان می دهند؛ برخی حتی بر این باورند که آمریکایی که خود را به اصطلاح «چراغ دموکراسی» معرفی کرده است، بیشتر شبیه یک آدم مزدور و ریاکار عمل می کند تا یک محافظ و پشتیبان.

✓ نظرسنجی مرکز امور تحقیقاتی خبرگزاری آسوشیتدپرس؛

۴۵ درصد از مردم آمریکا، دموکراسی در کشورشان را ضعیف و نا کارآمد می دانند.

طبق نتایج نظرسنجی مرکز امور تحقیقاتی خبرگزاری آسوشیتدپرس در ژانویه ۲۰۲۱، تنها ۱۶ درصد از شرکت کنندگان در این نظرسنجی به اجرای دموکراسی در ایالات متحده باور دارند.

همچنین ۳۸ درصد از آنها معتقدند که دموکراسی فقط تا حدودی خوب اجرا می شود.

این درحالی است که ۴۵ درصد از شرکت کنندگان در این نظرسنجی دموکراسی در ایالات متحده را ضعیف و ناکارآمد می دانند.

رادیو بین المللی چین، می ۲۰۲۱، نوشت: بررسی اخیر انجام شده توسط بنیاد «اتحاد دموکراسی ها» نشان می دهد که ۴۵ درصد از اروپایی ها بر این باورند که تاثیر آمریکا بر دموکراسی بیشتر از آنکه مثبت باشد، منفی بوده است.

گزارش می افزاید: علاوه بر این، تقریباً نیمی از مردم دنیا و به عبارتی نزدیک به ۴۴ درصد از جهان نگرانند که آمریکا وضعیت دموکراسی در کشور آنها را تهدید کند.

دموکراسی آمریکایی منافع چندانی برای مردم خود این کشور نیز به دنبال نداشته است که این روند را می توان با تلفات بالای آمریکایی ها در اثر ابتلا به کووید-۱۹، افزایش جرایم و جنایات ناشی از نفرت و تبعیض های نژادپرستانه و حوادث مرتبط با سلاح و مرگ و میرهای بیش از ۱۰ هزار نفری مرتبط با این حوادث به خوبی مشاهده کرد.

این رسانه چینی در ادامه نوشت: از طرف دیگر، آمریکا اغلب از طریق تهدیدات نظامی، انزوای سیاسی، تحریم های اقتصادی و محاصره حوزه فناوری، به اهداف استراتژیک خود دست می یابد.

رادیو بین المللی چین در ادامه اضافه کرد حتی «جک سالیوان» مشاور امنیت ملی آمریکا نیز گفته است که سیاست دولت آمریکا در قبال ایران تهدید





منصفانه و راحت داشته باشند، وقتی مطبوعات آزاد و مستقل به دنبال حقیقت هستند، وقتی قانون در مورد همه به طور مساوی اعمال می شود، صرف نظر از اینکه آنها چه کسانی هستند.

آمریکا در داخل و خارج از مرزهایش این مطلب را همواره القا کرده که ملتی ویژه با مسئولیتی خاص در برابر جهانیان بوده و دموکراسی و حقوق بشر، اساسیترین ارزش امریکایی و اصلیترین سیاست امریکا از زمان ویلسون است. این در حالیست که مداخلات نظامی آمریکا به بهانه برقراری دموکراسی در سراسر جهان و تخریب گسترده زیرساختهای کشورهای هدف بر کسی پوشیده نیست. آخرین اقدام واشنگتن تلاش برای مداخله در انتخابات بولیوی بود که ناکام ماند.

پیروزی مخالفان امریکانه تنها شکست سنگینی برای سیاستهای واشنگتن در بولیوی و آمریکای لاتین را رقم زد بلکه خبر ناخوشایندی برای بعضی شرکتهای بزرگ امریکایی است که چشم به منابع غنی بولیوی بویژه «لیتیوم» دوخته بودند شد که حتی برای دستیابی به این منابع در کودتا دست داشتند.

طبق این نظرسنجی، دموکراتها در مقایسه با جمهوریخواهان، نسبت به اجرای دموکراسی در امریکا از اعتقاد بیشتری برخوردارند.

براساس نتایج بدست آمده، ۲۲ درصد از دموکراتها و تنها ۱۰ درصد از جمهوریخواهان نسبت به اجرای دموکراسی در این کشور اتفاق نظر دارند.

✓ ستاد حقوق بشر؛

دستاورد دموکراسی امریکایی جز «هرج و مرج» نیست

ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، در توییتی در خصوص دموکراسی امریکایی نوشت: «دستاورد دموکراسی امریکایی برای عراق، لیبی، افغانستان و بسیاری از کشورهای دیگر کودتا، افزایش ناامنی، هرج و مرج، کشت مواد مخدر و درگیریهای داخلی بوده است». در ادامه توییت ستاد حقوق بشر آمده است: «آخرین نمونه صدور این دموکراسی، کودتای لیتیوم در بولیوی بود که مورالس، رئیس جمهور منتخب را با کودتا بر کنار کردند تا دسترسی آسانتری به منابع طبیعی این کشور داشته باشند».

ستاد حقوق بشر این توییت را در واکنش به توییت اخیر جو بایدن منتشر کرده که پیشتر ادعا کرده بود: دموکراسی زمانی شکوفا می شود که زیرساختهای دموکراسی قوی باشد، وقتی مردم حق رای آزادانه،

## نگاه تحلیلی به افول سیاسی آمریکا

### تحلیل اول؛ افول قدرت نرم آمریکا؛ دلایل و پیامدها

موضوع افول قدرت نرم آمریکا در پی تصدی منصب ریاست جمهوری آمریکا از سوی دونالد ترامپ که با شعار «آمریکا؛ نخست» به نوعی به انزوگرایی آمریکا، دامن زده است مورد توجه پژوهشگران روابط بین الملل قرار گرفته است. بررسی کتاب ها و مقاله های مختلف نشان می دهد بیشتر منابع موجود به بررسی دیپلماسی عمومی آمریکا یا ابعاد قدرت نرم از زاویه ایجابی پرداخته اند و کمتر به دلایل افول قدرت نرم آمریکا مبادرت ورزید.

American

در واقع، مباحث مربوط به افول قدرت نرم آمریکا تاکنون سه موج را طی کرده است: در موج نخست، مباحث مربوط به زوال قدرت جهانی آمریکا از دهه ۱۹۸۰ و با استقبال شایان توجه از کتاب پل کندی با عنوان «فراز و فرود قدرت های بزرگ» آغاز شد. در این کتاب، کندی با اشاره به زوال نسبی قدرت آمریکا، افول آن را ناشی از گسترش استیلاجویانه و نظامی نیروهای آمریکا در جهان و فقدان توازن بین منافع جهانی خودخوانده آمریکا و امکان تخصیص همزمان منابع قدرت به همگی آنها شد.

موج دوم به تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بازمیگردد. در این برهه، نظریه هایی مطرح شد که معتقد بودند سلطه آمریکا به دلیل درگیری فزاینده در مناطق مختلف، همانند روند زوال طبیعی سقوط قدرتهای بزرگ دچار تزلزل شده و در سراسیبه سقوط قرار گرفته است.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، رویکردهای افراطی واشنگتن تحت پوشش جنگ علیه تروریسم، سوءاستفاده وسیع از شکنجه علیه مظنونین به تروریسم و نیز علیه زندانیان گوانتانامو و ابوغریب، و نقض عملی حقوق بشر از جمله اصل ممنوعیت کاربرد شکنجه و نقض هنجارها و نهادهای چندجانبه بین المللی موجب کاهش مشروعیت و مقبولیت ارزش های آمریکایی و افول قدرت نرم آمریکا در جهان شد. از نظر استفان والت، رویکرد آمریکا در برقراری توسعه در داخل به جای داشتن نفوذ در خارج از منطقه پیرامونی خود، موجب کاهش قدرت نرم آن شد.

در دوران پسا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نوعی تباین و تفارق بین تصویر آمریکا از خود و تصویر دیگران از این قدرت به وجود آمد. از آنجاکه برداشتها و ذهنیت ها اهمیت زیادی دارند و با توجه به اینکه





شهرهای امریکا به راه افتاده است... یعنی وضعیت کنونی بد است؛ آن وضعیت بد هم تا حال تغییر نکرده است؛ بنابراین امریکا گرفتار است.

رژیمهای مخالف نظام جمهوری اسمی درگیر بحرانند... کسری بودجه فراوان، قرض فراوان، فشار مردم، حرکت ضد وال استریت، حرکت - به قول خودشان - نودوئه درصدی. این ها حوادث مهمی است» روند افول امریکا با روی کارآمدن دونالد ترامپ و اتخاذ سیاست های جهان زدایانه و یکجانبه گرایانه شدت بیشتری یافت. در دوران ریاست جمهوری ترامپ، با توجه به افزایش اهمیت ملی گرایی و اختلاف های داخلی سیاسی، افزایش میزان اعتبارات و تواناییهای اقتصادی و نظامی نسبت به تواناییهای نرم (دیپلماتیک، گفتمانی و فرهنگی) به عنوان بازوهای حمایت از منافع امریکا فشار بر سایر بازیگران و ساختار نظام بین الملل و عدم پایبندی به تعهدات خود در قبال جامعه بین المللی درباره موضوعات کلیدی، قدرت نرم امریکا به شدت در معرض خطر قرار گرفت.

به علاوه، گفتارهای خصومت آمیز ترامپ در زمینه مهاجرت همراه با ممنوعیت مشاخره آمیز سفر مهاجران به امریکا موجب ضعف قدرت امریکا در حوزه مبادله بین الملل شد. این در حالی است که مهاجران حدود ۳۰ درصد از برندگان امریکایی جایزه نوبل را تشکیل میدهند و بنیان گذار ۹۰

امریکا به جای یافتن دوستان، درصدد ایجاد دشمنان از طریق سوءاستفاده از قدرت خویش برآمد، برداشت منفی از نقش امریکا در سیاست بین الملل افزایش یافت. به علاوه، سیاسی شدن فزاینده «صدای امریکا» که از آن به عنوان تریبونی برای توجیه جنگ در عراق استفاده شد، به تضعیف دیپلماسی عمومی امریکا انجامید.

موج سوم نظریه های مربوط به افول، امریکا به دهه دوم سده بیست و یکم مرتبط است. در پی وقوع تحولات موسوم به بهار عربی و نیز جنبش وال استریت، مداخله امریکا در لیبی و همچنین خیزش چین و طرح دکترین «چرخش به سوی آسیا» از سوی باراک اوباما، قدرت نرم امریکا رو به افول نهاد.

هر چند تلاشهایی از سوی اوباما برای رشد چندجانبه گرایی، دیپلماسی و همکاری بین المللی، قائل شدن نقش بیشتر برای سازمان های بین المللی، افزایش مقبولیت نقش امریکا در ساختار نظام بین الملل از سوی سایر قدرتها و همخوانی بیشتر با واقعیتهای نظام بین الملل به عمل آمد. در این برهه، مقام معظم رهبری اظهار داشتند: «امریکا با همه قدرت نمایی هایش، با همه هیاهوها و جنجالهایش، امروز در موضع ضعف و موضع متزلزلی است... جنبش تسخیر وال استریت در خود



قدرت سیاسی آمریکا در سازمان ملل به ویژه مجمع عمومی کاهش یافته و از حمایت کشورها از مواضع آمریکا در سازمان ملل کاسته شده است، زیرا کمتر به مشاوره با متحدان خود درباره گزینه های سیاستی میپردازد.

اتخاذ سیاستهای یکجانبه گرایانه تهاجمی از سوی ترامپ و بی توجهی به چندجانبه گرایی و بین الملل گرایی، موجب نارضایتی هم پیمانان و سایر دولتها شده و با برهم زدن مبانی ایجادکننده موازنه بین المللی، نظم بین المللی را به سمت تعارض قوا و تحولات ساختار شکنانه هدایت کرده است. رویکردهای منفعت محورانه و مرکانتالیستی ترامپ به افزایش نقش یکجانبه گرایی تهاجمی، اتکا به نظامی گری و حمایت از ساختارهای وابسته به هژمون انجامیده است و نوعی نوانزوگرایی در کنار همکاری منفعت محورانه، پذیرفتن تقویت اقدامات مشترک سایر بازیگران جهانی، رشد فرایند گذار از ساختار نظام تک - چندقطبی به چندقطبی و افزایش ابهام در سیاستهای بین المللی را سبب شده است.

در حال حاضر، به دلیل افول وجهه سیاسی آمریکا، ماهیت قدرت آن سیال شده است.

درصد از سرمایه ۵۰۰ کمپانی آمریکایی به شمار می روند. رویکرد ترامپ موجب شده است تا در فضای سیاسی جدید، حدود ۴۰ درصد از کالجها و دانشگاههای آمریکا شاهد کاهش تقاضای تحصیل از سوی متقاضیان خارجی باشند. آمریکا با پرهیز از اعطای ویزای دانشجویی، کاری و توریستی به متقاضیان، تصویر خود را نزد نخبگان علمی و فرهنگی مخدوش کرده است.

افول قدرت نرم آمریکا، در رویکرد دونالد ترامپ به بهداشت جهانی نیز قابل مشاهده است. کاخ سفید در بودجه سالیانه خود کاهش قابل توجهی در کمک به سازمان های داده که از کار ویژه مبارزه با بیماریهای واگیردار برخوردار بوده اند. قطع این کمکها نه تنها موجب افول نقش آمریکا به عنوان رهبر بهداشت جهانی شده است، بلکه تهدید مراکز بهداشتی شهروندان آمریکایی را در سراسر جهان ایجاد کرده و این نهادها را در وضعیت فقدان آمادگی برای مقابله با شیوع بیماریهای مسری جدید قرار داده است.

در عصر چالشهای سیاسی فزاینده و نقش آفرینی قدرتهای بین المللی تجدید نظرطلب، عقب نشینی آمریکا از معاهده تغییرات اقلیمی پاریس موجب دوری گزینی از اجماع سیاسی بین المللی در موضوعات حساس کنونی شده است.



رفتارهای حکومت امریکا در عرصه سیاست داخلی، نهادهای بین المللی و سیاست خارجی، زمینه کاهش جذابیت سیاستها و نفوذ بین المللی آن را فراهم آورده است.

افول قدرت نرم امریکا پیامدهای عملی فراوانی مانند کاهش ورود نخبگان، جذابیت رو به افزایش چین و اروپا، افزایش احساسات ضد امریکایی، تسهیل جذب نیرو از سوی گروه های تروریستی، کاهش توان متقاعدسازی، و مخدوش شدن تصویر امریکا را در پی داشته است. افزون بر این، تنش فزاینده امریکا برای توسل به زور، تهدید به زور یا توسل به تحریم های تهدیدآمیز، موجب افول تصویر این کشور شده است.

براساس داده های مرکز تحقیقاتی پیو، ۵۲ درصد از اروپاییها بر این باورند که در دوران ترامپ، قدرت امریکا رو به افول گذاشت. حدود ۷۵ درصد مردم جهان درباره توانایی وی برای اقدام صحیح در قبال امور جهانی، رأی بی اعتمادی دادند.

رویکرد آشتی ناپذیر ایالات متحده درباره بسیاری از ابتکارهای دوجانبه و چندجانبه بین المللی چهره این بازیگر را مشوش کرده است.

همانگونه که تویسیدید مورخ یونانی و نویسنده کتاب «تاریخ جنگهای پلوپونزی» هشدار داده بود، «خودبزرگ بینی توهم آمیز و خودخواهی قدرت در حال افول، سقوط آن را تسریع می کند» ترامپ نیز موجب تسریع روند افول قدرت نرم امریکا شد.

در این رهگذر، دونالد ترامپ به دلیل سیاستهای برترپندارانه در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی و رویکرد بی تفاوت نسبت به دیگران براساس **ماهنامه مطالعات افول امریکا** درکی محدود از منافع ملی، قدرت نرم امریکا را در سرآشویی قرار داد. رویکرد ترامپ در قبال قدرت جاذبه ای ارزشهای سیاسی به شدت به تصویر این کشور آسیب زده و توان الهام بخشی آن را فروکاسته است.

اقدامات دونالد ترامپ در تهدید به خروج امریکا از پیمان ناتو، سازمان تجارت جهانی، شورای حقوق بشر سازمان ملل و جنگ تجاری با چین و اتحادیه اروپا بیانگر آن است که نفوذ بین المللی این کشور در حال افول است، تا جایی که امریکا را از جایگاه نخست در رتبه بندی جهانی قدرت نرم ملت ها در سال ۲۰۱۶ به رتبه سوم در سال ۲۰۱۷ و رتبه چهارم در سال ۲۰۱۸ پایین آورده است. با اتخاذ رویکرد درونگرا، تضعیف منابع دیپلماتیک و افول قدرت نرم امریکا، در عمل نفوذ این قدرت در نظم جهانی و در نتیجه منافعش رو به کاهش گذارده است.





ظهور قدرتهای بزرگ بین المللی همچون چین و روسیه، و نیز به وجود آمدن بحرانهای جهانی که نیازمند همکاری بازیگران در سطح بین المللی است، علاوه بر اینکه میتواند موجب تغییر در توازن قدرت در نظام بین الملل در حال گذار شود، میتواند آن را به سمتی سوق دهد که روند قدرت و موقعیت حضور آمریکا در عرصه جهانی و سیاست بین الملل دچار گشتار نزولی شود. در این زمینه، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در بیانات خود در آستانه سیزدهم آبان ۱۳۹۷ با تأکید بر اینکه «قدرت و اقتدار و هیمنه آمریکا در دنیا، رو به افول و زوال است»، این افول را در دو عرصه نرم افزاری و سخت افزاری دانستند. ایشان با تبیین فرسوده شدن اقتدار معنوی و از بین رفتن قدرت نرم آمریکا و با توجه به نشانه هایی همچون ناتوانی «در اقناع و قبولاندن نظر خود به کشورهای دیگر، سست شدن بنیادهای لیبرال دموکراسی» و مخالفت صریح ملتها و دولت های اروپا، چین، روسیه، هند، افریقا و آمریکای لاتین با تصمیم های آمریکا، بر بلندمدت بودن عوامل افول شیطان بزرگ ناشی از عملکرد سلطه طلبانه آمریکا در طول تاریخ، تأکید کردند.

واقعیت آن است که آمریکا از دشواریهای زیادی در عرصه خارجی و داخلی رنج میبرد که زمینه ساز افول قدرت نرم این بازیگر شده است. برخی این مهم را ناشی از عوامل درونزا میدانند که ریشه در بحرانهای داخلی آمریکا و تلاش هیات حاکمه برای معناسازی دارد.

مردم جهان نه تنها به خرد، هوش، حکمرانی و میراث فرهنگی آمریکا به دیده احترام یا تحسین نمی نگرند بلکه حتی خشم خود را نسبت به حکومت و تجارت آمریکا پنهان نمیکنند. در این زمینه، کیث رینهارد سخن از افول تصویر آمریکا به میان آورده است.

در واقع، برگزیدن معیارهای دوگانه در مباحث حقوق بشری و تمایل به رفتارها و تصمیم گیریهای یکجانبه گرایانه موجب از دست دادن حمایت کشورهای مختلف و افول قدرت نرم آمریکا شده است.

والری مت معتقد است به دلیل سیاستهای آمریکا در غرب آسیا و آمریکای لاتین، این کشور، قدرت نفوذ و قدرت نرم خود را در دیگر کشورها از دست داده است. جنگ در عراق، موجب تضعیف توان نظامی آمریکا، افزایش بدهیهای این کشور و اشاعه بیشتر تروریسم در غرب آسیا شده است.

با توجه به عملکرد نظامی ناموفق در سوریه و عراق و تهدیدهای داعش در آمریکا و اروپا موسوم به «گرگهای تنها»، آمریکا در عمل، عرصه دیپلماسی عمومی را باخته است؛ ضمن آنکه افول قدرت نرم آن در غرب آسیا موجب افزایش روند ضد آمریکایی و جذابیت بدیل های اسلام گرا شده است. امروزه مشکلات بسیار داخلی و خارجی



با توجه به آنچه گفته شد افول قدرت نرم آمریکا را میتوان از ابعاد درونزا و برونزا مورد توجه قرار داد.

از سوی دیگر میتوان افول آمریکا را ناشی از ناتوانی این کشور در منطبق سازی خود با شرایط محیطی فیزیکی و غیرفیزیکی بین الملل، ضعف در مدیریت جهان ذهنی و عینی در دو بعد هنجاری و ساختاری، و ناکامی در پاسخگویی به تحول موقعیت توزیعی و آرایشی قدرت و پدیده ها و عناصر نوین و نوظهور در شرایط زمانی و مکانی متحول دانست.

پیامد ضعف در اعمال سلطه بر نظام بین الملل آن است که به تدریج از توان استیلایی آن کاسته میشود، زیرا قدرت برتر برای ایجاد برتری، تداوم این برتری و امکان اعمال آن، نیازمند برتری در ساختار توزیع قدرت و همچنین برتری در ایجاد گفتمان غالب است و هر مانعی در این رهگذر میتواند قدرت مسلط، اهداف و منافع سلطه طلبانه آن را تهدید می کند. ( دکتر محمد رضا دهشیری، دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)

عوامل درونزا بدان معناست که بازیگر سلطه جو از نظر داخلی دچار اشکالها و ایرادهای اساسی میشود و مبنای اصولی و زیربنایی خود را از دست میدهد. این امر میتواند شامل تزلزل در بعد سیاسی، مشروعیتی، فرهنگی و حتی اجتماعی و هویتی باشد. در این صورت، قدرت هژمون به دلیل از دست دادن وزن بین المللی به معنای قدرت داخلی مقوم ساز، از توان اعمال نقش مطلوب و مسلط باز میماند.

### ماهنامه

عده ای دیگر بر این باورند که افول قدرت آمریکا نشأت گرفته از عوامل برونزا به ویژه سیاستهای تهاجمی و مداخله های لجام گسیخته آمریکا در مناطق مختلف جهان است.

### Studies Monthly

که این مهم موجب گिरافتادن آمریکا در باتلاق سرزمینهایی شده که در آنها مداخله نظامی انجام داده است. عوامل برونزا موجب می شود نظام سلطه از سوی حلقه های وابسته دور و نزدیک تهدید شده و با تقابل های سخت و نرم روبه رو شود که در این صورت نیز توان اعمال سلطه آن محدود خواهد شد.

## تحلیل دوم؛ نقش حزب جمهوری خواه در تنش زایی رژیم سیاسی ایالات متحده

رقابت دو حزب سیاسی برجسته جمهوریخواه و دموکرات که انحصار حکمرانی رژیم سیاسی ایالات متحده را در همه ارکان در اختیار گرفته اند، در سال های اخیر شکاف های گسترده ای را در ساختار سیاسی دولت، کنگره و ساختار قضایی ایالات متحده ایجاد کرده است. از این منظر فرض بر این است که دو حزب به عنوان ساختار با تغییر شرایط و فضای سیاسی ناشی از پیروزی کارگزاران باراک اوباما، دونالد ترامپ و سپس جوبایدن وارد مرحله ای از تنش های سیاسی شد که به نظر می رسد ناشی از شکاف ها و گسل های فکری و اختلاف نظر گسترده دو حزب جمهوریخواه و دموکرات است. دموکرات ها عموماً دیدگاه های سنتی، ثابت و یکسانی داشته اند که روند بین الملل گرایی و تقویت رژیم های بین المللی و حمایت از حقوق بشر و تجارت آزاد را تجویز کرده اند که البته با جمهوری خواهان در تجارت آزاد مشترکند. اما دیدگاه های سیاسی داخلی و خارجی جمهوریخواهان بیشتر ناشی از تغییر روندهای فکری مجموعه تئوریسین ها یا اندیشکده ها و خصوصاً در چهار سال اخیر ناشی از تاثیر رفتار سیاسی دونالد ترامپ بوده است که سبب ایجاد تنش زایی گسترده ای در کشور شده است و اساساً به بحث ها و مناظرات درباره تضعیف ساختار رژیم

ایالات متحده دامن زده است. اختلافات بین دو حزب از زمان شکل گیری ساختار دو حزبی در ایالات متحده وجود داشته است، اما مهم آن بوده که روسای جمهور ایالات متحده از هر دو حزب پس از انتخاب و تصدی، نوعی ساختار توازن و مصالحه را بین قوای سه گانه کشور از طریق مشورت های نمایندگان کنگره پذیرفته و پیگیری کرده اند. ساختار بیشتر در کنگره بر مصالحه و معامله در موارد اختلافی بوده است، مگر آنکه در استثناهایی به حدی اختلاف دو حزب گسترده شده است که از توان مصالحه خارج بوده، اما در همین زمان هم نوعی کاربرد ابزار قانونی مانند معطل کردن لوایح در کنگره، تاخیر در تایید و یا دیگر ابزار سیاسی به کار برده شده است. باراک اوباما نمونه ای از الگوی پیشبرد امور در هماهنگی و مصالحه با کنگره محسوب می شد، با وجود آنکه جمهوری خواهان همواره نگاه تردیدآمیز و شکاکانه ای نسبت به بحث های مهاجرتی و سیاست خارجی او داشته اند اما پس از اوباما و در دوره ترامپ اختلافات آشکار نشده هر چه بیشتر خود را نشان دادند. فرید زکریا بر این باور است که کاستی های اقتصادی آمریکای امروز محصول ناکارآمدی های ریشه دار اقتصاد این کشور، نشان دهنده پوسیدگی فرهنگی آن نیست، بلکه پیامد





کلیتون و بوش براین باور است که "تفاوت های زیادی وجود دارد. مثلا بمباران گسترده ی سوریه یکی از این تفاوت هاست و یا توافق هسته ای با ایران. جمهوری خواهان در پی شکستن این پیمانند، البته در این صورت این امریکاست که منزوی می شود، زیرا اروپا به راه خود ادامه خواهد داد. مهمترین مشکل روبه رو، ویرانی زیست محیط است. هر یک از کاندیداهای جمهوری خواه یا منکر تغییرات اقلیمی است یا به راه حل آن با بدبینی برخورد می کند. آن ها در پی ویرانی دنیا هستند. آیا باید در مخالفت با آن ها رأی داد؟ البته! دلیل آن که امریکا نتوانست در کنفرانس زیست محیط پاریس خود را متعهد کند عدم همکاری کنگره ی جمهوری خواه بود. سیاست این دو حزب کاملا متفاوتند" (چامسکی ۱۳۹۴)

البته دیدگاه های سنتی، لیبرال ها را آرمان گرا، آزادی خواه و در سال های اخیر مدافع برابری جنسیتی و لیبرال گرا می داند و جمهوری خواهان را محافظه کار سنتی، عدالت محور، مخالف حداقل دستمزد و طرفدار کاهش مالیات و مخالف دیپلماسی و موافق اقدامات نظامی معرفی می کند. لکن واضح است که با روی کار آمدن ترامپ در خود حزب جمهوری خواه نیز سیاست های ترامپ در قبال مسائل داخلی، مالیات، پیمان نفتا، مهاجرت، دیدگاه ها درباره کشورهای اسلامی با موافقان و

برخی سیاست های دولت امریکاست و بنابراین با اتخاذ سیاستهای متفاوت، آمریکا می تواند نسبتا آسان و سریع به وضعیت با ثبات تر بازگردد، اما مشکل اینجاست که نظام سیاسی آمریکا توان تن دادن به دشواری های اتخاذ این سیاست ها و تحمل بار آنها را از دست داده است.

زکریا سیاست آمریکا را سیاست "هیچ کاری نکن" می خواند که به جای حل مسئله، گرفتار نبردهای بین حزبی است و در طول ۳ دهه گذشته بیشتر و بیشتر حزبی و بی اثر شده است و هر چند این نظام سیاسی در بحران های اقتصادی پیشین موفق بوده است.

اختلافات بین دو حزب به واقع پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در نحوه اقدامات و عملکردهای یکجانبه گرایانه با آرامی آغاز و سپس در دوره دونالد ترامپ تشدید شده است و در انتخابات ۲۰۲۰ میلادی ایالات متحده و در ژانویه ۲۰۲۱ در مراسم تحلیف بایدن به اوج خود رسید که هنوز تبعات آن رژیم سیاسی ایالات متحده را گرفتار کرده است و می توان این نوع تنش زایی عمدتا ناشی از عملکرد جمهوریخواهان را دارای تبعات دراز مدت موثر بر تضعیف دولت فدرال ارزیابی کرد. نوام چامسکی زبان شناس و تحلیل گر سیاسی درباره برخی تفاوت های مثلا بین



نگرانی نسبت به سرنوشت بشر و محیط زیست ندارد. نگرانی‌های اخلاقی میان این اقلیت‌های کوچک قابل تشخیص نیست. زیرا نگرانی‌های اخلاقی با میل شدید آن‌ها در تناقض است. علاوه بر این یک درصد جهانی و خادمان مالی و سیاسی آن‌ها، نه تنها اقتصاد و دیدگاه جهانی جداگانه ایجاد کرده‌اند، بلکه به‌طور فزاینده‌ای خود را از سایر بشریت جدا می‌کنند. آن‌ها دنیای مجازی خود را ساخته‌اند و خود را از نگرانی‌های ۹۹ درصد جدا کرده‌اند. یکی از نمونه‌های عمده تعداد رو به رشدی از محیط‌های حفاظت‌شده مانند وسایل نقلیه ضدگلوله، دستگاه‌های دفاع موشکی نصب‌شده در قایق‌های خصوصی، انجمن‌های دروازه‌ای و پناهگاه‌های آخرالزمانی است» (Tim 2015). هرچند برخی اوقات این تفکیک‌ها و جداسازی‌ها توسط مسائل غیر مترقبه‌ای مانند ویروس کووید ۱۹، معادلات زندگی، تجارت و اقتصاد برخی از یک درصدی‌ها را نیز از تحت تاثیر قرار می‌دهد، اما آثار آن بر طبقه متوسط و فرودست کشورها بسیار سهمگین بوده است. شیوع این ویروس از ابتدای سال ۲۰۲۰ به بعد به نحو موثری بر رکود اقتصادی کشورهای مختلف دامن زد که کمتر به قرنطینه باور داشتند و قطعاً تاثیرات فراوانی بر مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورهای جنوب و شمال تاثیر خواهد گذاشت.

مخالفانی مواجه شد البته ترامپ در دوران تصدی خود تقریباً بدون مخالفت حزب جمهوری خواه توانست برنامه‌های خود در عرصه‌های مختلف را پیش ببرد و اکثریت جمهوری خواهان نیز با اقدامات او در نهایت موافقت کردند.

تشدید اختلاف‌های جدی و عمیق که گسل در ساختار سیاسی ایالات متحده را نشان می‌دهد در رقابت‌های انتخاباتی بروز یافت البته ریشه اصلی این گسل‌ها به نگرش حزب جمهوری خواه به تفاوت‌ها در دیدگاه‌های اقتصادی، نابرابر دانستن سیاهان و سفیدها و برتر دانستن آمریکایی‌ها در همه امور باز می‌گردد. بدون شک منظور پژوهشگران و یا مخالفان یک درصدی‌ها به نابرابری‌های ناشی از تفکر جمهوری خواهان باز می‌گردد.

کتاب «یک درصدی‌ها و بقیه ما» به زیبایی و درستی وضعیت جدید ایالات متحده آمریکا تحت ریاست جمهوری ترامپ و یا آینده را واکاوی می‌کند و می‌نویسد: «اقلیت یک‌درصدی در سطح جهان، نه تنها یک اقتصاد جداگانه برای خود و خانواده‌هایشان به وجود آورده‌اند، بلکه بر اساس نگرشی متمایز، جهانی به وجود آورده‌اند که با انباشت قدرت نمادین به‌واسطه‌ی پول مهم‌تر از معاش به نمایش درمی‌آید. دیدگاهی که هیچ





برای مهاجران و برنامه های سلامت و واکسیناسیون با عنوان شورش علیه ماسک است. به عنوان مثال بیش از ۱۰۰ تن از مقام های سابق حزب جمهوری خواه تحت عنوان فراخوانی برای تجدید آمریکا ضمن مخالفت با حضور ترامپ در رقابت های آینده تهدید کرده اند که اگر ترامپ بازگردد، آن ها از تشکیل و حضور حزب سوم حمایت کرده و خود را منطقی های مقابل رادیکال ها به شمار آورده اند. مساله تحقیق برای شورش علیه کنگره نیز از تاریخی ترین مسائل جاری کشور است. بنابر این به نظر می رسد حزب دموکرات از یکپارچگی و انسجام فکری بیشتری برخوردار است و کمتر وارد مرحله انشعاب و یا تضعیف رژیم سیاسی شده است و بیشتر جمهوری خواهان وارد مرحله شکست، تغییر، انشعاب، دگرگونی و یا استحاله شده و یا در آینده نزدیک با انتخابات میان دوره ای کنگره و سپس ریاست جمهوری ۲۰۲۴ خواهند شد و به تدریج ساختار رژیم سیاسی ایالات متحده را وارد تغییرات ماهوی و فکری جدی خواهند کرد. این اختلاف و گسل های عمیق را به وضوح می توان از اظهارنظرهای مقامات دو حزب دریافت.

(دکتر هادی اعلی فریمان، استاد دانشگاه و پژوهشگر مسائل آمریکا)

علاوه بر آن کشته شدن جرج فلویید یک سیاه پوست آمریکایی به دست پلیس سبب شد تا موجی از جنبش اعتراض به تبعیض نژادی- ساختاری و یا غیر ساختاری در ایالات متحده و تمام کشورهای جهان ایجاد شود که نابرابری نظام سرمایه داری و تناقض های ساختاری آن را به شدت آشکار شد و جنبشی ضد برده داری کهن و جدید را ایجاد کرد که منجر به محو آثار برده داران از جمله مجسمه های آنان در ایالات متحده و اروپا شد.

در این تحولات مجسمه های کریستف کلمب به عنوان نماد استثمار و برده داری در سراسر ایالات به زیر افکنده شده که تحولی راهبردی در اندیشه امریکایی های معترض تلقی می شود. بسیاری این نابرابری را نتیجه زایش تفکرات دیرینه جمهوری خواهان دانستند که اکنون جامعه آمریکا را وارد تحولات عمیق کرده است. مساله بعدی اختلاف جمهوری خواهان با دموکرات ها درباره علاقه به بازگشت مجدد ترامپ به عرصه قدرت، مخالفت با برنامه های بازسازی زیرساخت های کشور، مخالفت با برنامه های مالیاتی، مخالفت با مذاکره مجدد برای احیای برجام با جمهوری اسلامی، اعتقاد به تقلب و غیرمنصفانه بودن در پیروزی جو بایدن، بحران مرزی، مخالفت با ایجاد تسهیلات

## تحلیل سوم؛ الیگارش و پلوتوکراسی آمریکایی، مسئله این است!

انتخابات‌های گوناگون در آمریکا همواره با نامزدهای دو حزب سیاسی شاخص این کشور، یعنی حزب جمهوری‌خواه و حزب دموکرات شناخته می‌شود.

دو حزبی که دهه‌هاست قدرت سیاسی آمریکا را در اختیار گرفته و نوعی دیکتاتوری دوحزبی را در ایالات متحده برقرار کرده‌اند. دیکتاتوری که در ادبیات علمی نوعی الیگارش هوشمندانه خوانده می‌شود. وجه هوشمندانه بودن این الیگارش هم حضور نمایشی و ظاهری احزاب سوم، یعنی احزابی غیر از دو حزب اصلی جمهوری‌خواه و دموکرات در جریان انتخابات‌هاست.

برای مثال در همین انتخابات اخیر ایالات متحده وقتی نگاه به نتایج آراء می‌کنیم، نام نامزدهایی غیر از بایدن و ترامپ نیز به چشم می‌آید. نامزدهایی چون «جو جورجسن» نماینده حزب لیبرترین و «هاوی هاوکینز» نماینده حزب سبز! دو نامزدی که روی هم بین ۱ تا ۲ درصد آراء را در ایالت‌های گوناگون آمریکا به دست آوردند و با اختلاف بسیار زیادی مغلوب دو نامزد اصلی شدند. چه در ایالت‌هایی چون فلوریدا و تگزاس

که ترامپ پیروز آنان بوده و چه در کالیفرنیا و نیویورک که از پایگاه‌های اصلی دموکرات‌هاست.

البته این نتایج نه‌چندان تعجب‌برانگیز صرفاً منحصر در این دوره نبوده و ایالات متحده همواره به معضل کم رنگ بودن حضور احزاب سوم در صحنه سیاسی دچار بوده است. شاید درخشان‌ترین دوره نامزدهای احزاب سوم در آمریکا را بتوان سال ۱۹۹۲ میلادی دانست. سالی که در آن «راس پرو»، نامزد مستقل رقابت‌های ریاست‌جمهوری که رقبایش بوش پدر و بیل کلینتون بودند، موفق به کسب ۱۹ درصد آراء مردمی شد. البته این درخشش راس پرو نیز نتوانست برای احزاب مستقل در نهایت موفقیت چندانی به ارمغان آورد و راس پرو هم همانند دیگر نامزدهای مستقل، از صحنه سیاسی آمریکا کنار رفت.

علاوه بر این، آمارها در ایالات متحده نشان می‌دهند نزدیک به ۹۰ درصد نامزدهایی که در رقابت‌های کنگره آمریکا بیشتر خرج کرده‌اند، برنده رقابت‌ها شده‌اند. مضاف بر تمام این مسائل، نمایندگان مستقل و یا به اصطلاح نامزدهای حزب سوم در آمریکا با مشکلات بزرگی چون در اختیار نداشتن تبلیغات تلویزیونی به شکل برابر، عدم حضور در مناظرات انتخاباتی و از همه مهم‌تر الکترا کالج



## تحلیل چهارم؛ آیا شکاف سیاسی آمریکا پر شدنی است؟ پاسخ کوتاه این است: نه



ماهنامه مطالعات افول آمریکا، سال اول، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۰، معاونت برون مرزی صدا و سیما



انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ ایالات متحده با انتخابات ۱۸۶۰ م مقایسه شده است. در هر دو مورد نتایج، یک شکاف بارز سیاسی، عقیدتی و فرهنگی را عرضه نمود چرا که جنوبی ها و «سرخهای» روستایی در مقابل شمالی ها و «آبی ها» قرار گرفتند. ناظران در هر دو مورد پیش بینی جنگ داخلی را کردند. و در واقع، در ۱۲ آوریل ۱۸۶۱ یک جنگ مسلحانه براه افتاد که در آن شبه نظامیان کارولینای جنوبی در Fort. Sumter فورت سامتر با ارتش آمریکا درگیر شدند. پیش از پایان جنگ ۶۲۰ هزار آمریکایی کشته شدند، یعنی تقریباً نیمی از کل آمریکایی های کشته شده در جنگهای ایالات متحده. امروز اگر یک نسبت مشابهی از جمعیت ایالات متحده کشته میشد، کل شمار کشته ها از ۶ میلیون فراتر بود. آیا تاریخ تکرار خواهد شد؟ فورت سامپتر

نیز مواجهه‌اند. مشکلاتی که منجر به این الیگارشی هوشمندانه در آمریکا شده و سالیان سال است که قدرت را در ایالات متحده در اختیار افراد و خانواده‌هایی بسیار محدود قرار داده است.

در واقع؛ نظام سیاسی آمریکا که به عقیده امثال «کونین فیلیپس»، استراتژیست سیاسی دولت ریچارد نیکسون: «نه یک دموکراسی بلکه یک پلوتوکراسی است که در آن پول و دولت به شدت با هم ممزوج شده‌اند»؛ این روزها بیش از هر زمانی با بحران نبود شایسته سالاری، عدم گردش نخبگانی و دیکتاتوری دو حزبی مواجه است. بحران‌هایی که می‌تواند به معنای افول قدرت و مرگ هر نظام سیاسی در دنیا باشد و ایالات متحده نیز بی‌شک از این قائده مستثنی نیست.

به ویژه که امروزه ایالات متحده با معضلات بین‌المللی چون کاهش محبوبیت خود نیز مواجه است و بحران‌های داخلی این چینی بیش از پیش افول این کشور را تسریع خواهد کرد. (محمد مهدی عباسی)



سابقه‌ی می گوید که امیدوار است نخوت و تندروری دموکرات‌ها موجب واکنش شود. به نظر او بهترین سناریو یک قیام جدید جدایی طلبانه است. تگزاس، که به تاریخ خود بعنوان کشوری مستقل می بالید و با اکراه و بطور ناقص حاکمیت بر سرزمین و مردم را به دولت فدرال آمریکا اعطا نمود، یک پیشرو طبیعی در این زمینه است.

حرکت «تگزیت» می تواند به سایر ایالت‌ها گسترش یابد بطوریکه یا یک جنگ داخلی جدید راه اندازد یا یک تجزیه صلح آمیز ایالات متحده آمریکا به بخشهای یکپارچه تر و قابل مدیریت تر.

قضیه چیست؟ واقعا مناقشه سرخ علیه آبی آمریکا درباره چیست؟

بن بست کنونی به نحوی شبیه ۱۸۶۰ است. آن موقع موضوع این بود: آیا برده داری آفریقایی-آمریکایی به ایالت‌های جدید سرایت خواهد یافت؟ امروزه نوادگان برده‌ها هنوز خواستار برابری و عزت هستند. بسیاری از آمریکایی‌ها با وضعیت ناگوار آنها همدردی میکنند.

دیگران- شامل اکثریت سرخها- معتقدند که برابری فرصت، قبلا بدست آمده و اینکه

فاجعه بود در حالیکه «شورش» کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱م مضحکه بود. در سال ۱۸۶۱ شورش‌ها ژنرال رابرت ای لی را داشتند که یک فرد شاخصی بود.

امروز تندیس‌های E. Lee سرنگون میشود، در حالیکه شورش‌ها نمایندگان دارند مانند جیک آنجلی، معروف به کیو شامان، که با کلاه گیس خز شاخدار، رنگ آمیزی سرخ، سفید و آبی و میله پرچم شش فوتی خود نشاندار شده است.

در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ آبی‌ها به سرعت کنگره را مجددا تسخیر کرده و اعلام پیروزی نمودند. در حالی که جو بایدن ریاست کنگره دموکرات را به عهده دارد و اغلب رسانه‌ها هوادار آنها هستند، آبی‌ها حتما دست برتر را دارند، اما آیا آنها زیاده روی خواهند کرد؟ این چیزی است

که آلن سابورسکی، مدیر سابق مطالعات راهبردی کالج ارتش آمریکا، انتظار دارد: «...»

خبثت و انتقام جویی ویژه دموکرات‌ها بسیار فراتر از انتظارات من است. البته به لحاظ شکل واقعی یعنی شکل مارکسیستی است و علائمی را بروز می دهد که شبیه الگوی «سرخهای» (اینجا بخوانید آبی‌های) پیروز برای «سفیدهای» شکست خورده پس از جنگ داخلی روسیه می باشد.



تاخت و تاز بوده و خشم خود را فروخورده اند تا اینکه خشم آنها در آگوست ۲۰۱۷ در شارلوت ویل شعله ور شد و احتمالاً، دوباره شعله ور خواهد شد.

سرخها و آبی ها، باندهای خود را برای درگیری های خیابانی دارند. گروههای اوباش سرخ شامل پسرهای مغرور (Proud Boys) میشود در حالیکه آبی ها آنتی فا (Antifa) را دارند. جالب اینکه سرخها بشدت حامی اصلاحیه دوم حق حمل اسلحه هستند و شبه نظامیان مسلح فراوان و تا حدی سازمان یافته دارند. حال آنکه آبی های عمدتاً غیرمسلح فقط یک گروه مسلح نوپا دارند که بتازگی تشکیل شده بنام شورش گردن کلفتها (Redneck Revolt).

در ذیل تمام این هیاهوی سطحی عوامل ریشه دار تری هستند که باعث مناقشه میشوند. نابرابری اقتصادی در آمریکا طی نیم قرن گذشته سر به فلک گذاشته و با سرعتی بیش از همیشه در حال افزایش است. جوانهای محروم از فرصتها، اغلب به گروه های خشونت طلب گرایش می یابند. افراط در هر دو طیف سرخ و آبی، بویژه در میان عناصر نبرد خیابانی، به شکل مردان بشدت بوالهوس سیری ناپذیر رخ می نماید.

سفیدپوستان دست کم به اندازه هر گروه اقلیت دیگری مورد تبعیض واقع شده اند و آنها در آینده انتظار «تبعیض ضد سفید» بدتری را دارند. جریان سرخها، که بیشترشان سفید هستند، ناراضی هستند که تغییرات جمعیتی تحمیلی از سوی سیاستهای مهاجرتی، آمریکایی های سفید را تا سال ۲۰۵۰ به موقعیت اقلیت خواهد کشاند. از آنجا که آمریکا در سال ۱۹۵۰، ۹۰٪ و در سال ۱۹۸۰، ۸۸٪ سفید بود، افت قریب الوقوع آمریکا با اکثریت سفید فقط در نصف قرن، آنها را که به طور عاطفی وابستگی به موقعیت قومی اکثریت خود دارند وحشت زده و خشمگین میکند.

سرخها و آبی ها بطور ریشه ای قرائت های اساسی متفاوتی دارند. سرخها طرفدار اسطوره های قهرمانی هستند که اجدادشان و سنت هایشان را تجلیل میکند در حالیکه آبی ها یک ضد اسطوره جعل کردند که قهرمان های سرخها را به آبرازدل تبدیل میکند و سنت های فرهنگی آنها را به شیئی منفور بدل میکند. آبی ها طی سالهای گذشته درگیر یک تاخت و تاز بت شکنانه بودند، به طوری که مجسمه ها را سرنگون کرده و بناهای یادبود را مورد هتک و تخریب قرار داده اند. سرخها تماشاگر این





یک اقدام کوچک از قبیل تجاوز دوباره به گراناذا توسط بایدن، مضحک خواهد بود. یک اقدام بزرگ‌تر مانند جنگ با روسیه، چین یا ایران- فاجعه بار خواهد بود.

### یک نشانه شوم

برخی که انتظار بدتر از این را دارند، از جمله استیو بانن مشاور سابق ترامپ، نظریه بازگشت چهارم جامعه شناسان (ویلیام اشتراوس و نیل هاو) را نقل میکنند. بر اساس آن نظریه، تغییرات چرخه ای نسلها با اعمال الگوهای فرزندپروری، چرخه ای ۸۰ ساله در تاریخ آمریکا ایجاد کرده است. در انتهای هر چرخه ۸۰ساله یک حمام خون عظیم رخ میدهد که تقسیم پیشین را از بین برده و راه را برای یک تقسیم جدید می گشاید. اگر سخن اشتراوس و هاو درست باشد، ما حق داریم برنامه یک حمام خون را تنظیم کنیم. حوالی سالهای ۱۸۶۰، ۱۷۸۰ و ۱۹۴۰ اقیانوسهایی از خون راه افتاد و اسطوره های آمریکایی نوینی ایجاد کرد که تقسیمات سیاسی جدیدی براه انداخت. سال ۱۷۸۰ نخستین جنگ داخلی آمریکا را رقم زد، یک سری برادرکشی های وحشیانه که به لحاظ اسطوره ای به نام «انقلاب آمریکا» در خاطره ها ماند. ۱۸۶۰ جنگ داخلی را به همراه داشت. در سال ۱۹۴۰ و پس از آن در جریان

آیا بدبینی، اگرنگوییم کج فهمی محض است که فکر کنیم ذی نفع های نابرابری اقلیت حاکم میلیاردی که رسانه و تقریبا همه چیز را در آمریکا در اختیار خود دارد، آتش بیار اختلاف و شکاف نیست تا ما را از سرقت های هنگفت در حال انجام منحرف کند؟

پس این اوضاع به کجا ختم میشود؟ تصور تلفیق سرخ و آبی دشوار است- تقسیم صلح آمیز «ارغوانی» که نماد آن این است: ارغوانی خوش تیپ و تقریبا جهان شمول که با اشخاص کلیدی در مراسم آغاز به کار بایدن مورد استهزا قرار گرفته است. ناهمگونی های فکری و فرهنگی بسیار فاحشی هست بین پروژه سرخ که معتقد به «بزرگ کردن دوباره آمریکا» با بازگشت به گذشته "باشکوه" و بینش آبی که میگوید گذشته را باید ویران کرد تا راهی برای آینده آرمانی مبهم یافت.

آیا حکام آمریکا تلاش خواهند کرد که ملت تکه تکه را متحد کنند به این صورت که علیه یک دشمن خارجی دیونما اعلان جنگ کنند تا سپربلای آنها شود؟ شاید؛ آنها و دیگران قبلا هم این کار را کرده اند. اما این بار، که قدرت ایالات متحده تماما محو شده، بسیار نامشخص است که یک جنگ خارجی قابل تصور بتواند آمریکایی ها را در فراموشی معضلات داخلی شان کمک کند.



استبداد در آید (اگر چنین چیزی ممکن باشد). اما طبق یک ضرب المثل عربی «چیزی که از حد خود فراتر رفت به ضد خود تبدیل میشود». اگر آنچه که آلن سابورسکی «وحشت آبی» می نامد از حد فراتر رود، یعنی مخالفان را زیر بگیرد و صدای مخالف را با نخوت مفرط سانسور و خفه کند، یک واکنش سرخ ممکن است به یک نوع پیروزی منجر شود؛ البته پیروزی که بدتر از شکست خواهد بود و یا از طریق ایجاد استبداد و وحشت از نوع خود خواهد بود و یا با تکه تکه کردن ملت.

(Kevin Barrett, Crescent)

### تحلیل پنجم؛ ایالات متحده بیشترین سقوط جهانی از منظر اعتماد را دارد؛

اعتماد جهان به ایالات متحده، کشوری که رئیس جمهور اسبق آن با محاکمه در سنا روبرو شد و موجب هشدار جهانی به دلیل ترور یک ژنرال ایرانی گشت، بیش از ۵۰٪ از سال ۲۰۱۶ افت کرد. این شدیدترین افت برای یک کشور طبق گزارش بهترین کشورهای ۲۰۲۰ است. انگلستان نیز دومین افت را در اعتماد جهان از سال ۲۰۱۶ تجربه کرده است. انتخابات دسامبر ۲۰۲۱ بشدت نخست وزیر محافظه کار بوریس جانسون و قول او برای پیشبرد

جنگ جهانی دوم فجایع بسیاری ایجاد گردید. نظیر فجایع درسدن، هامبورگ، هیروشیما و ناکازاکی (و کشتار بیش از ۳۰۰ هزار آمریکایی که بخش کوچکی از کشتار ۷۵ میلیونی جهان بود). سوال این است شکاف عمیق ساخته شده توسط مناقشات خانمان سوز ۲۰۲۰ آمریکا چه میزان خون ریزی بدنبال خواهد داشت؟

هر سه حمام خون قبلی آمریکا را هواداران آبی‌ها برنده شدند آنهایی که می خواستند نظم قدیمی را ویران کنند. انقلابیون ۱۷۸۰ نظم استعماری انگلیس را نابود کرده و یک اتحادیه از ایالت های عمدتا مستقل بنا نهادند. یانکی های ۱۸۶۰ آن اتحادیه سست از ایالت‌های حاکم را از بین برده و استبداد فدرال را جایگزین آن کردند. حزب هوادار جنگ ۱۹۴۰- یک بخش کوچکی از رای دهندگان که مخالف ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم بود- استبداد فدرال را توزیع کردند. به این صورت که قدرت را در اختیار یک مجموعه غیر منتخب نظامی- صنعتی- بانکی و دولت عمیق (دولت سایه) قرار دادند. بر طبق سابقه تاریخی ممکن است انتظار داشته باشیم که جنگ سرخ علیه آبی دهه ۲۰۲۰ باز هم به صورت پیروزی دیگری برای آبی ها پایان یابد و تمام نمادهای سنتی را زدوده و یک شکل حتی افراطی تر از

از قدرت و مانع تراشی مقابل کنگره در موضوع فشار مبارزات اوکراین استیضاح کرد.

برگزیت و بیرون کشیدن کشور از اتحادیه اروپا را در تنگنا قرار داد.

دیدگاههای جهانی این کشورها در تغییر میزان اعتماد به آنها از سال ۲۰۱۶ بیشترین تاثیر را داشته است.

بالعکس، همسایه شمالی آمریکا، کانادا بعنوان مورد اعتمادترین کشور جهان در آن گزارش آمده؛ جایگاهی که این کشور از سال ۲۰۱۶ که نخستین بررسی جهانی سالانه منتشر شد کسب کرده است.



ماهنامه مطالعات

COUNTRY	2016 SCORE	2020 SCORE	CHANGE
Canada	100	100	0
Greece	5	26	21
Portugal	24	42	17
United Kingdom	78	65	-13
United States	34	16	-17

Source: U.S. News Best Countries 2020 Report - Created with Datawrapper

در سال ۲۰۱۶، ایالات متحده امتیاز ۳۳,۵ از ۱۰۰ را داشت. سال ۲۰۲۱ این رقم به ۱۶,۳ رسیده که کشور را در رتبه ۲۴ از ۷۳ کشور مورد بررسی قرار داده، درست بعد از رتبه ۲۳ یونان. انگلستان در رتبه ۱۴ اعتماد در سال ۲۰۲۰ است، اما هنوز در یک میزان ۱۰۰ امتیازی تقریباً ۵۰ امتیاز از ایالات متحده جلوتر است.

(امتیازات از ۱۰۰ امتیاز ممکن).

در اوایل ۲۰۱۹، گزارشهایی منتشر شد مبنی بر اینکه ترامپ خواهان خروج آمریکا از ناتو شده است. بعد در همان سال او یک دفعه خروج یک یگان آمریکایی از سوریه را اعلام کرد، حرکتی که موجب شد هم‌پیمانان کرد در نبرد علیه تروریستهای آن کشور احساس تنهایی کنند. ترامپ سال ۲۰۱۹ نیز جنگهای تجاری بیشتری با کشورها برآه انداخت و آزادانه رهبران مختلف جهان را مورد انتقاد قرار داد.

امسال کنیا آخر بود که هیچ امتیازی کسب نکرد. این کشور آفریقایی درست پایین تر از کشورهای اروپای شرقی، صربستان و بلاروس بود. در ایالات متحده، طبق بررسی سال گذشته مؤسسه نظر سنجی پیو، آمریکایی های جوان بالغ - طبقه بندی شده زیر ۳۰ سال - کمتر از همتایان مسن خود به افراد و مؤسسات اعتماد نشان میدهند.

استیضاح دونالد ترامپ نیز بر دیدگاه جهان نسبت به آمریکا اثر گذاشت. مجلس نمایندگان آمریکا، ترامپ رئیس جمهور وقت آمریکا را به اتهام سوء استفاده

۱,۴۰۰، معاونت برون مرزی صدا و سیما



هنگ کنگ، اکنون معلوم است که واشنگتن بسیار در منطقه مشغول توطئه خواهد بود. «آنها می فهمند که سیاست جدید چین نسبت به آمریکا باید حاکی از آن باشد که واشنگتن منطقه را خالی نخواهد کرد.»

گزارش سال ۲۰۲۰ بهترین کشورها، پنجمین گزارش بررسی و رده بندی سالانه است. در بین سایر روندهای شاخص در امتیاز اعتماد به کشورها از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ این موارد قابل ذکر است:

- علیرغم امتیازبندی پایین از ۱۰۰ امتیاز، هند با (۵,۹) امتیاز در سال ۲۰۲۰ در رده ۳۹ اعتماد بود، روسیه با (۵,۰) امتیاز در رده ۴۳ و چین با (۳,۵) امتیاز در رده ۵۱ بود.

- سنگاپور، آلمان و دانمارک هریک بیش از ۵ امتیاز طی پنج سال اخیر از دست دادند.

- یونان، پرتغال، جمهوری چک، کره جنوبی و اسپانیا هر کدام بیش از ۱۰ امتیاز در این ویژگی طی پنج سال اخیر کسب کردند، هرچند جمهوری چک و پرتغال نسبت به جایگاه پارسال خود ۷ امتیاز افت داشتند. همه کشورها آمریکا را پشت سر گذاشته اند؛ و یونان با کسب تقریباً ۲۱ امتیاز طی پنج سال گذشته (از ۵,۲ امتیاز در سال ۲۰۱۶ به ۲۵,۹ در سال ۲۰۱۹ جهش نمود).

- سنگاپور در سال ۲۰۱۹ یک جهشی در سال ۲۰۱۹ داشت اما بین ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، ۱۲,۶ امتیاز

تحرکات سیاست خارجی ترامپ صرفاً نگرانی های جهانی را نسبت به ایالات متحده تشدید کرد بویژه پس از آنکه ترامپ دستور ترور فرمانده ایرانی «قاسم سلیمانی» را از طریق حمله پهپادی در بغداد صادر کرد، حرکتی که بلافاصله موجب انتقادات مخالفان آمریکا و نگرانی متحدانش شد. واکنش ها در غرب آسیا فوری بود. پارلمان عراق خواستار اخراج نیروهای آمریکا از کشور شد و ایران هشدار داد که علیه آمریکا به اقدامات تلافی جویانه دست می زند.

رئیس جمهور سابق ایرلند مری رابینسون، ترامپ را بدلیل رهبری ضعیف جهانی به باد انتقاد گرفت. ۲۰۱۹ در حالی پایان یافت که رهبران متحدان

آمریکا ظاهراً در نشست سران ناتو درباره رئیس جمهور آمریکا لطیفه می گفتند.

کارل لاننو، مدیرعامل مرکز مطالعات سیاست اروپا که یک اندیشکده در بروکسل است، گفت: «رفتار او (ترامپ) موجب خشم خیلی کشورها شده است.»

اظهارات ترامپ موجب نگرانی در دو متحد آمریکا در شرق آسیا یعنی ژاپن و کره جنوبی شده است. به گفته ژانگ بائو هویی، استاد علوم سیاسی و مدیر مرکز مطالعات آسیا-اقیانوسیه دانشگاه لینگ نان

کشور از نظرشان چقدر به موضوعاتی مانند حقوق بشر و حقوق مذهبی و همینطور تساوی جنسیتی اهمیت قائل هست.

افت داشت و در نتیجه طی پنج سال یک افت کلی ۱۰,۹ امتیازی داشت. بهمین ترتیب ژاپن ۷,۸ امتیاز افت را بین سالهای ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ تجربه کرد.

ایالات متحده در بالاترین نقطه، به امتیاز ۱۷ اعتماد در سال ۲۰۱۶ رسید- اگرچه در آن سال موسسه رده بندی بهترین کشورها، فقط ۶۰ کشور را ارزیابی کرد. در سه سال آتی ایالات متحده قافیه را باخت، در سال ۲۰۱۷ امتیازش ۲۳ بود، در سال ۲۰۱۸ امتیازش ۲۵ و در سال ۲۰۱۹ امتیازش ۲۷ بود. در هر سه سال، در گزارش بهترین کشورها از منظر اعتماد مردم، ۸۰ کشور ارزیابی شده بود.

گزارش بهترین کشورها، یک بررسی جهانی در بین بیش از ۲۰۰۰۰ نفر در ۳۶ کشور، از جمله آمریکا است. این گزارش و رده بندی های بعد از آن مبتنی بر این است که درک مردم، چگونه کشورها را بر حسب تعداد ویژگیهای کیفی تعریف میکند. گزارش ۲۰۲۰ بر نگاه مردم به ۷۳ کشور متمرکز شده بود. مجموعاً، کشور شماره یک در گزارش، «بهترین کشور ۲۰۲۰» سوئیس بود، جایگاهی که از سال ورود به گزارش در سال ۲۰۱۷ حفظ کرده است.

ویژگی اعتماد (اعتماد مردم جهان به آن کشور) توصیف خاصی با خود ندارد و بسته به این است که پاسخ دهندگان این بررسی چه تفسیری داشته باشند. این یکی از هشت ویژگی هم ارزش است که در نظر سنجی پرسیده می شود، از جمله اینکه آن

( Kevin Drew, U.S.News)





## افول سیاسی آمریکا از دیدگاه اندیشکده های جهانی

### فان افروز؛ آمریکا بازگشته است، اما برای چه مدت؟

جو بایدن رئیس جمهور آمریکا در نخستین سخنرانی خود در برابر نشست مشترک کنگره اعلام کرد در دهها گفتگویی که با سران جهان از زمان تصدی سمت ریاست جمهوری داشته است. یک موضوع پیوسته مطرح می شد و آن این که: آمریکا بازگشته است، اما برای چه مدت.

هم اکنون آمریکا در مسائلی چون چند جانبه گرایی، تغییرات اقلیمی و تروریسم بیش از هر زمان دیگری دچار دو دستگی و اختلاف است. با شدت گرفتن فضای دو قطبی در آمریکا احتمال بسیاری وجود دارد که اختلافات حزبی به سیاست خارجی نیز کشیده شود. در آمریکا سیاست خارجی کمتر از سیاست داخلی دو قطبی شده است، اما نظرسنجی های عمومی حکایت از اختلافات روزافزون میان دموکرات ها و جمهوریخواهان در امور خارجی دارد.

باید انتظار تغییرات چشمگیرتری را در عرصه سیاست خارجی داشت. در عین حال تنها تنوع در اولویت های سیاست خارجی نیست که به بی ثباتی در سیاست خارجی منجر می شود بلکه افزایش تمایلات برای انزجار و بیزاری از حزب

مخالف نیز چنین پیامدی را به دنبال خواهد داشت. روسای جمهور اکنون با پیش بینی مخالفت های احزاب، اغلب از ورود به فرایند تصویب کنگره اجتناب می ورزند و در مقابل زیر بار تعهدات سیاسی یا توافقنامه های اجرایی می روند. اگرچه این راهبرد به رهبران اجازه می دهد تا سیاست های مورد اولویت خود را اجرایی کنند، پیامدهایی نیز برای چنین اقداماتی وجود دارد و آن اینکه توافقنامه هایی را که کنگره تصویب نمی کند دولت های بعدی راحت تر لغو خواهند کرد. تصور جهانی که در آن احزاب دموکرات و جمهوریخواه نه تنها اولویت های سیاست خارجی مستقل دارند بلکه مناسبات متفاوتی را با متحدان و دشمنان اصلی خارجی حفظ می کنند امکان پذیر شده است. با توجه به تعهدات بلندمدت در زمینه سیاستگذاری موفق خارجی، کنترل متناوب حزبی بر ریاست جمهوری می تواند مشکلات عمده ای به دنبال داشته باشد. اگرچه چنین سناریویی همچنان دور از انتظار است، با ادامه روند افزایشی اختلافات حزبی در عرصه سیاست خارجی، این سناریو نشانه اولیه ای است که ظاهر خواهد شد. البته اختلافات حزبی بر سر چگونگی تعامل آمریکا با



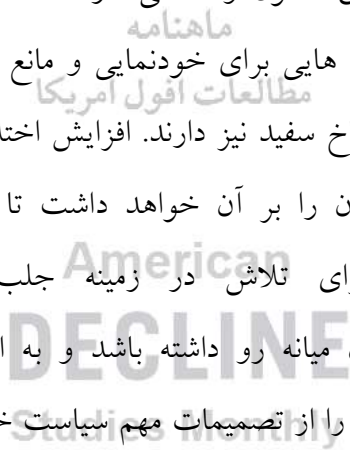


چالش های پیش روی امنیت ملی در آمریکا از دیرباز منعکس کننده سطح کنونی فضای دو قطبی در داخل این کشور بوده است. هنگامیکه تهدیدهای امنیتی جدید وارد فضایی می شود که دو قطبی شده است، اغلب به سرعت به مقوله سیاسی تبدیل می شود.

در اوضاع کنونی این بدان معناست که شدیدترین مشکلات سیاسی بیش از آنکه موجب برقراری اتحاد دو حزب شود به احتمال زیاد اختلافات را تشدید خواهد کرد. باور اینکه بایدن می تواند بر مشکل ایجاد فضای دو قطبی در کشور با پرداختن به دستور کار سیاست خارجی غلبه کند اغواکننده خواهد بود.

چنین رویکردی نمی تواند در پرداختن به مشکلات ساختاری ناشی از دو قطبی شدن کشور موفق باشد. فضای سیاسی کنونی سیاستمداران را از پرداختن به مهمترین مسائل مربوط به سیاست خارجی در چارچوب همکاری دو حزبی باز می دارد و بدون حمایت دو حزب، دولت بایدن با خطر دو قطبی و کوتاه مدت شدن تصمیمات مهم روبروست. (ریچل مایریک، فارین افرز، ۲۰۲۱)

متحدان و دشمنانش در یک کشور دموکراتیک سالم تا اندازه ای طبیعی است، اما در فضای به شدت دو قطبی بعید است که مباحثات درباره آینده سیاست خارجی آمریکا سازنده باشد. همچنانکه فضای دو قطبی شدت می گیرد، تمایز بین اختلاف نظر صادقانه و سیاست های حزبی دشوار خواهد شد. بسیاری از قانونگذاران جمهوریخواه درباره سیاست خارجی بایدن نگرانی های معقول و منطقی دارند اما در عین حال انگیزه هایی برای خودنمایی و مانع تراشی در مسیر کاخ سفید نیز دارند. افزایش اختلافات، دولت بایدن را بر آن خواهد داشت تا تمایل کمتری برای تلاش در زمینه جلب نظر قانونگذاران میانه رو داشته باشد و به احتمال زیاد کنگره را از تصمیمات مهم سیاست خارجی منصرف خواهد کرد. چنین اقداماتی این تصور را تقویت می کند که دولت تمایلی برای همکاری دو حزب در کنگره ندارد و این مسئله بی اعتمادی دو جانبه را بین کاخ سفید و مخالفانش در کنگره تشدید خواهد کرد. یک دیدگاه خوشبینانه تر، سیاست خارجی را کمتر تحت تاثیر چنین رفتارهای حزبی می بیند. بسیاری از کارشناسان تشدید رقابت آمریکا و چین را فرصتی مهم برای برطرف ساختن اختلافات حزبی در واشنگتن می دانند - واکنش ها به



## اندیشکده چتم هاوس؛ « اقدامات گنج‌کننده دولت بایدن، برای احیاء جایگاه بین‌المللی آمریکا »

همچنین برای توافق در مورد راه‌حل‌های ضروری دستیابی به صلح پایدار، همکاری با قدرت‌های دیکتاتور و ناقض حقوق بشر حائز اهمیت بوده و بلکه اساسی است.

چهار سال آتی موفقیت آمریکا در همکاری با چین در مورد تغییرات اقلیمی و با روسیه در مورد کنترل تسلیحات، در عین انتقاد از حمله این دو کشور به هنجارهای دموکراتیک را به بوته آزمایش خواهد گذاشت. در خصوص روسیه، علائم اولیه مثبت بوده و یکی از اولین اقدامات دولت بایدن مذاکره برای تمدید پیمان استارت دو تا قبل از ضرب‌الاجل ۵ فوریه بوده است.

پیش‌بینی‌های زیادی از همکاری اتحادیه اروپا، آمریکا و انگلیس برای اعلام تحریم‌های هماهنگ علیه اشخاص مسئول رفتار مجرمانه با الکسی نوالنی، رهبر اپوزیسیون روسیه، حکایت می‌کند. اگر این روند به واقعیت بپیوندد، پاسخ روسیه چالش‌های راهبرد دوخطی آمریکا را آشکار خواهد ساخت.

از سوی دیگر، احیای مشارکت فرا آتلانتیک گام بعدی است که با اخبار از سرگیری گفتگوهای آمریکا و اروپا با ایران گره‌خورده است. در این خصوص، پیدا کردن یک توافق عملی آسان نیست

اندیشکده بریتانیایی چتم هاوس در یادداشتی نوشت: جو بایدن در ماه اول ریاست جمهوری خود، آمریکا را به توافق اقلیمی پاریس و سازمان بهداشت جهانی بازگردانده، مجدداً به شورای حقوق بشر سازمان ملل پیوسته و ممنوعیت مسافرتی تعدادی از کشورهای اسلامی را لغو کرده است. بایدن همچنین به موضع دوپهلوی آمریکا در قبال متحدان اروپایی پایان داده و در گامی ضروری، به تعهد آمریکا طبق ماده ۵ پیمان ناتو صریحاً تأکید کرده است.

موضع سخت‌گیرانه بایدن در قبال تهاجم و تجاوز روسیه به دموکراسی و حاکمیت کشورها در داخل و در خارج، اطمینان‌خاطری برای بسیاری از اروپایی‌ها و آمریکایی‌هاست.

با این حال، تناقض بالقوه در سیاست خارجی دولت بایدن هم‌اکنون نیز مشهود است. آمریکا به دنبال سیاستی است که بر دو حقیقت متضاد استوار بوده و مهم‌ترین معضل سیاست خارجی محسوب می‌شود، به طوری که دموکراسی در داخل و در خارج آماج حمله قرار گرفته و باید در صدر موضوعات دیپلماسی بین‌المللی بدان پرداخته شود.



نابرابری نژادی و همچنین، حاکمیت جناح رادیکال بر حزب جمهوری خواه، دشوار خواهد بود.

دولت بایدن تلاش‌های تحسین‌آمیزی برای حل این چالش‌ها برداشته که خرید ۲۰۰ میلیون دوز واکسن مضاعف و پیشبرد طرح‌های کمک اقتصادی ۱,۹ تریلیون دلاری از جمله‌ی آنهاست اما ترامپ علیرغم حملات کنگره و ناکامی در مدیریت همه‌گیری همچنان در حزب جمهوری خواه از نفوذ زیادی برخوردار است.

سیاست‌های بین‌المللی نیز واقعیت جدید دیگری است زیرا موقعیت نسبی آمریکا در اقتصاد جهانی کاهش یافته، موقعیت چین قوی‌تر شده و جهان از جنبه‌های مختلف و حتی خود آمریکا نیز تغییر کرده است. هرچند که بایدن احتمالاً می‌تواند آمریکا را به دیپلماسی بین‌المللی بازگرداند اما احیای موقعیت سابق این کشور دشوار خواهد بود.

اقتصاد چین در مقایسه با آمریکا افزایش چشمگیری داشته است. رئیس‌جمهور بایدن با مجموعه متفاوتی از محدودیت‌ها از جمله توزیع نامطلوب قدرت مادی در سراسر جهان و تشدید اقتدارگرایی در درون چین مواجه است.

اما تمایل دولت بایدن به پیشبرد این موضوع نشانه دیگری است که از احیای نقش آمریکا در جهان و به‌ویژه در اروپا حکایت می‌کند.

علیرغم بازگشت سریع آمریکا به صحنه بین‌المللی، اروپا از تداوم قدرت آمریکا نگران بوده و دیدگاه‌ها در مورد بازگشت آمریکا متفاوت است. برخی از کشورهای اروپایی با دنیای بدون رهبری آمریکا سازگاری پیدا کرده‌اند و برخی دیگر بر مسیر مستقل اروپا از اولویت‌های آمریکا تأکید می‌کنند.

بسیاری نیز از بازگشت آمریکا احساس راحتی کرده اما از عدم دوام آن بیمناک هستند.

برخی از کارشناسان سیاست خارجی معتقدند که دونالد ترامپ سیاست خارجی آمریکا را برای همیشه تغییر داده است. به دلایل زیادی، بعید است که بازگشت سریع اخیر آمریکا به چندجانبه‌گرایی و استقبال از ارزش‌های دموکراتیک (هرچند خوشایند) به معنای بازگشت آن به جایگاه سابق خود باشد.

دولت جدید آمریکا همچنان به واسطه واقعیت‌های داخلی، به‌ویژه همه‌گیری کرونا و ویروس، محدود شده و بازبرقراری زندگی عادی روزانه در شرایط دوقطبی شدید جامعه در خصوص بی‌عدالتی و

طرف دیگر به دنبال پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر برای مقابله با مثلاً روسیه است.

برای پیگیری این راهبرد، بایدن نیازمند اتخاذ استراتژی هوشمندانه و دقیقی است که سود آن از زیانش بیشتر بوده و ضمن پیگیری اولویت‌های کوتاه‌مدت، بازی بلندمدت تقویت ارزش‌های جهانی را نیز لحاظ کند. احیای دموکراسی آمریکا در داخل و مقابله با گسترش ارزش‌های دیکتاتوری در خارج مستلزم مقدار مناسبی از عمل‌گرایی و ارائه دیدگاهی از دنیای جدید است.

نمی‌توان آن‌ها را امور داخلی چین قلمداد کرد و ما بررسی این موضوعات را ضروری می‌دانیم». در پاسخ به بلینکن، یانگ جیه چی، دیپلمات ارشد چین، اظهار کرده است که سخنرانی آغازین بلینکن کاملاً متفاوت بوده و سخنرانی وی نیز کمی متفاوت خواهد بود. وی اظهار کرد که بسیاری از مردم آمریکا در واقع به دموکراسی آمریکا اعتماد چندانی ندارند و در خصوص حقوق بشر در داخل آمریکا مشکلات زیادی هست درحالی‌که چین به تدریج در حقوق بشر پیشرفت کرده است.

امید بایدن به راهبرد چندجانبه در قبال چین بیانگر رقابت بین ارزش‌های دموکراتیک و ارزش‌های اقتدارگرایی است. این امر وجه تمایز وی با روسای جمهور دموکرات قبلی است. دنیای بایدن دنیایی است که در آن، رقابت ژئوپلیتیکی یک واقعیت بوده اما یک راهبرد نیست و تقویت راهبرد چندجانبه یک چالش محسوب می‌شود.

(از دید اندیشکده چتم هاوس) بایدن با قرار دادن دموکراسی و ارزش‌ها در قلب سیاست خارجی، یک راهبرد دوخطی اتخاذ کرده است که از یک طرف به دنبال همکاری در مورد تغییرات اقلیمی، بهداشت جهانی و توزیع ایده آل جهانی واکسن بوده و از

### اندیشکده بروکینگز؛ «روابط رقابت آمیز چین و آمریکا در دوره گذار»

توماس رایت در یادداشتی که وبسایت اندیشکده بروکینگز آن را منتشر کرد؛ نوشت: آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، در اظهارات آغازین خود در برابر مطبوعات اظهار کرد که وی و جک سالیوان، مشاور امنیت ملی، «نگرانی عمیق خود از اقدامات چین، از جمله در خصوص سین کیانگ، هنگ‌کنگ، تایوان، حملات سایبری علیه آمریکا و فشار اقتصادی علیه متحدان آمریکا» را بحث و بررسی خواهند کرد. «این اقدامات، نظم قانون محور حافظ ثبات جهانی را تهدید می‌کند. به همین خاطر





روابط آمریکا-چین حول همکاری به لحاظ نظری یک هدف مطلوب نهایی است اما با توجه به واقعیت آشکار گستاخی چین و سرسختی آمریکا، دستیابی به آن در آینده قابل پیش‌بینی امکان‌پذیر نیست.

سال گذشته، با پیش‌بینی پیروزی بایدن در انتخابات آمریکا و سپس در دوره گذار، چین از قصد خود برای باز تنظیم مؤثر روابط خود با آمریکا در خصوص همکاری در تغییرات اقلیمی و همه‌گیری خبر داد؛ اما تیم بایدن این اظهارات چین را دامی قلمداد می‌کند تا آمریکا را به جای رقابت با چین به تله همکاری غیرقابل تحقق بکشاند. مقامات آمریکا معتقدند که باز تنظیم روابط چین با آمریکا صرفاً لفظی است به طوری که چین در سایر جبهه‌ها، از جمله در طلب برتری فناورانه، فشار اقتصادی بر استرالیا و فشار بر تایوان، به پیشروی ادامه خواهد داد.

با فرض استقبال دولت بایدن از پیشنهاد چین، هر نوع توافقی زیر فشار رفتار واقعی پکن و مخالفت واشنگتن از بین خواهد رفت. تحت شرایط نامطلوب، از جمله متحدان خشمگین و گستاخی چین، بایدن مجبور است رویه خود را تعدیل کرده و رویکردی رقابتی اتخاذ کند.

دیپلمات ارشد چینی سیاست خارجی آمریکا را هدف قرار گرفته و گفت: «به نظر من مشکل این است که آمریکا دامنه صلاحیت و سرکوب خود و همچنین امنیت ملی خود را با استفاده از زور یا هژمونی مالی بیش‌ازحد گسترش داده و برای فعالیت‌های تجاری عادی موانعی ایجاد کرده است. همچنین، آمریکا برخی کشورها را به حملات علیه چین تحریک می‌کند».

به نظر می‌رسد که این اظهارات آغازین کل جلسه را تحت‌الشعاع قرار نداده و با خروج خبرنگاران، طرف چینی به روال عادی برگشته و به بررسی فهرستی از مسائل و دستور کارها از جمله منع تکثیر تسلیحات هسته‌ای پرداخته‌اند. این اظهارات چین برای مصرف مخاطبان داخلی است زیرا چین معتقد است که طی ۱۰ سال گذشته، به‌ویژه در دوره همه‌گیری [کروناویروس]، توازن قدرت به نفع این کشور تغییر کرده است.

برای خبرنگاران، مشاهده این اظهارات بیانگر آغاز جنگ سرد جدید بوده و از روابط نامطلوب آمریکا-چین حکایت می‌کند. نیویورک‌تایمز هشدار داده است که «این اظهارات تند صرفاً خطر تخریب هرچه بیشتر روابط بین دو کشور قدرتمند جهان را به دنبال خواهد داشت».

باین‌حال، این دیدگاه درکی اشتباه از دیپلماسی موردنیاز در روابط چین-آمریکاست. سازمان‌دهی



واقعیت این است که آمریکا برای منافع حزب کمونیست چین یک تهدید محسوب می‌شود. از سوی دیگر، حزب کمونیست چین نیز برای لیبرال دموکراسی و منافع آمریکا یک تهدید مسلم است؛ بنابراین، واشنگتن و پکن باید به این واقعیت اذعان کنند، زیرا اذعان به این امر، گفتگوی راهبردی صادقانه در خصوص چگونگی همکاری دستگاه‌های این دو کشور در عین رقابت را امکان‌پذیر خواهد ساخت.

به‌طور تاریخی، اولین مراحل رقابت بین قدرت‌های بزرگ حساس‌ترین دوره آن محسوب می‌شود. در این مراحل، خطوط قرمز مشخص می‌گردد. طرفین در آلاسکا به واقعیت روی آورده و با اذعان به ماهیت واقعی روابط خود، اولین گام مهم در جهت روابط پایدار را برداشته‌اند.

دولت بایدن می‌داند که رویکرد قاطعانه آمریکا در قبال چین برای بسیاری در تشکیلات سیاست خارجی آمریکا ناخوشایند است زیرا آن‌ها به مدت دهه‌ها در دیدارهای سطح بالا به تعامل سازنده و احتیاط عادت کرده‌اند؛ اما با توجه به بازی برتری طلبانه چین در چند سال گذشته، تنش‌ها ضروری است.

در حال حاضر، به نظر می‌رسد که ایجاد آرمان مشترک با متحدان آمریکا در قبال چین، به‌ویژه در فناوری و اقتصاد، برای بایدن اولویت درستی است. پرسش بعد از دیدار آلاسکا این است که دیپلماسی متقابل با پکن چه نقشی در راهبرد کلی آمریکا در قبال چین ایفا خواهد کرد. حال که اظهارات آشکار مقامات هر دو طرف از رویکردی واضح برای دوره‌ای رقابتی حکایت می‌کند، طرفین می‌توانند وارد مرحله دشوار بعدی شوند.

نظم بین‌المللی قانون-محور به پایان رسیده است. پکن و مسکو مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده‌اند که پیروی چین و روسیه از رهبری جهانی آمریکا (همانند دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰) برای آن‌ها فاقد وجاهت است.

## افول سیاسی آمریکا از دیدگاه کارشناسان

الف) دیدگاه کارشناسان داخلی:

• ” دکتر حاکم قاسمی “عضو هیأت علمی و استاد علوم سیاسی دانشگاه بین

المللی امام خمینی (ره) ؛

در سال های اخیر فعال تر شده و به نوعی دنیا به وضوح شاهد این درگیری هاست.

” جوزف نای “ یکی از دانشمندان مطرح آمریکایی در کتاب ”آینده قدرت“ تاکید دارد که اعتبار نهاد های دولتی در داخل آمریکا کاهش پیدا کرده و مردم به آنها اعتماد ندارند.

در بعد خارجی هم بحثی که مطرح می شود کاهش اعتبار آمریکا در عرصه های بین المللی است، به این معنا که آمریکا نه تنها اعتبار خود را میان کشورهای جهان از بین رفته می بیند، بلکه باعث بی اعتباری در بین متحدان خود شده است.

آمریکا با شکاف های متعدد و شدیدی در زمینه سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی روبرو شده که قدرت این کشور را در ابعاد داخلی و نظام بین الملل با افول و چالش همراه کرده است.

سیاست های خصمانه آمریکا در برابر انقلاب اسلامی و ملت های آزادی خواه با افول قدرت این کشور و بحران های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که کاخ سفید با آن درگیر است، دیگر آنگونه که باید و شاید جنبه عملیاتی به خود نمی گیرند و این کشورها و از جمله ایران با تقویت بنیان دفاعی، سیاسی و امنیتی خود توانسته اند بسیاری از این سیاست ها و توطئه ها را خنثی و از پیش رو بردارند.

صاحب نظران و کارشناسان موضوع افول قدرت آمریکا را با توجه به چالش های پیش روی این کشور در ۲ بعد داخلی و خارجی بررسی می کنند.

درباره ابعاد داخلی این افول می توان به فعال شدن شکاف های داخلی و متعدد در داخل آمریکا اشاره کرد، شکاف های طبقاتی، نژادی، سیاسی و اجتماعی از جمله آنها هستند و به نظر می رسد

بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان ابر قدرت وقتی سیاست هایی را اتخاذ میکرد نه تنها متحدان او بلکه تمام کشور های جهان و غیر متحدان او مجبور به انجام و پیروی آنها بودند اما وضعیت و مسیری که امریکا طی سال های اخیر طی کرده موجب شده تا قدرت این کشور در عرصه جهانی و بین المللی روبه افول برود.



## • ”امیر علی ابوالفتح“، تحلیلگر مسائل آمریکا؛

ترامپ تا قبل از واقعه ۶ ژانویه اتهامات زیادی در خصوص فرار مالیاتی، فساد اخلاقی سوء استفاده از قدرت بر او وارد شد اما اکنون اتهام برهم زدن امنیت داخلی ایالات متحده، موردی است که میتواند تبعات بدی برای او به همراه دارد.

اتفاق ۶ ژانویه صرفا با ترامپ به وجود نیامده است که با حذف وی اتمام شود؛ همانگونه که مطرح کردم جامعه آمریکا اسیر شکاف های عمیق است که باعث بروز مشکلات متعددی برای این کشور شده است.

کرونا، تبعیض نژادی، نابرابری های اجتماعی، بیکاری و دیگر متغیر های موجود در جامعه آمریکا هر یک از پتانسیل بالایی بر خورد هستند که می توانند مدیریت بایدن در خصوص این مشکلات را به چالش بکشاند و بعید نیست در این راه شکست بخورد.

بطوری که همانگونه که بایدن به راحتی پیروز انتخابات شد امکان دارد به راحتی در مقابل این متغیر ها شکست بخورد.

اشغال کنگره آمریکا در ۶ ژوئن ۲۰۲۰، در عرصه بین الملل لطمه سنگینی بر حیثیت و آبروی ایالات متحده آمریکا وارد کرد.

ایالات متحده آمریکا همواره بعد از جنگ جهانی دوم و پایان سیاست انزوای خود، تبدیل به الگوی برای بسیاری از کشور ها شد و بر حسب این موضوع سرمدار اندیشه لیبرالیسم بود و حاصل این اندیشه لیبرال دموکراسی بود که ما با اشغال کنگره آمریکا و اقدامات ترامپ شاهد لگد مال شدن این امر در آمریکا بودیم.

شوکه شدن بسیاری از کشور های اروپایی و لگد مال شدن ارزش های لیبرالیسم در ایالات متحده آمریکا، فرایند افول سیاسی و رهبری این کشور در جهان را تقویت کرد و به موازات این موضوع این امر دور از ذهن نخواهد بود.

تا قبل از ماجرای ۶ ژانویه و اشغال ساختمان کنگره، این احتمال می رفت که ترامپ پس از اتمام دوره ریاست جمهوری خود رهبری یکی از طیف های سیاسی جمهوری خواهان شود اما با اقدام مذکور عملا حیات سیاسی ترامپ به مرگ خود رسید زیرا دیگر هم حزبی او نیز به او پشت کرده اند.



## • "علی امیدی"، استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان؛

توجه به عامل سیاسی، یکی از مؤلفه‌های اصلی در بررسی علل و ساز و کارهای افول هژمونی آمریکا در سال‌های اخیر است. اینکه آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در جایگاه قدرت برتر جهانی قرار گرفت دیگر امروز قابل پذیرش نیست.

برتری سیاست یکجانبه‌گرایی نسبت با دیپلماسی چند جانبه موضوعی نیست که در شرایط سیاسی فعلی مورد پذیرش کشورها قرار بگیرد. امروز دولت‌ها به سوی تنوع مراکز قدرت گرایش پیدا کرده‌اند و پافشاری بر یکجانبه‌گرایی در مسائل بین‌الملل نتیجه مطلوبی در پی نخواهد داشت.

## • "حامد شهبازی"، کارشناس مسائل بین‌الملل؛

نظرسنجی اخیری که از سوی شورای روابط خارجی صورت گرفته از این واقعیت پرده بر می‌دارد که افکار عمومی در کشورهای عضو ناتو بر این باورند که طی یک دهه چین از "آمریکا به لحاظ سیاسی شکست خورده"، قدرتمندتر خواهد شد. در واقع بسیاری از جوامع به نتایج مشابهی در قبال افول آمریکا دست یافته‌اند و در این رابطه به سابقه خشونت، نژادپرستی، نقض گسترده حقوق بشر، تهدید گسترده ملل دیگر از سوی آمریکا از طریق بهره‌گیری از قوه قهریه یا هژمونی مالی اشاره می‌کنند. افول سیاسی آمریکا واقعیتی است غیرقابل کتمان و به رغم اینکه موضوع افول آمریکا سابقه‌ای بیش از دو دهه دارد برای فهم بهتر پدیده افول، ارجاع به دیدگاه مورخان و صاحب‌نظران می‌تواند

بینش عمیقتری فراتر از بحث و جدلهای سیاسی ارائه دهد.

نیال فرگوسن (Niall Ferguson) از جمله صاحب‌نظرانی است که طی سالها پژوهش مقالات و کتب با ارزشی را در قبال افول آمریکا به رشته تحریر درآورده و در کنار ویژگی‌های شناخته‌شده افول آمریکا شامل کاهش رشد اقتصادی، بدهی‌های سنگین، نابرابری‌های فزاینده، جمعیت رو به پیری و رفتارهای غیراجتماعی، به چهار رکن نهادینه در قبال افول در روش زندگی آمریکا اشاره می‌کند شامل: دولت نماینده مردم، بازار آزاد، حاکمیت قانون و جامعه مدنی.







افول سیاسی آمریکا واقعیتی است که همه جهان نظاره گر آن هستند و تنشهای داخلی و ناآرامی های اجتماعی محصول همین اضمحلال و فروپاشی در ساختار قدرت سیاسی آمریکاست.

### (ب) دیدگاه کارشناسان خارجی:

#### - "لری دایموند" استاد علوم سیاسی در دانشگاه استنفورد؛

شیوه‌ای که در سال‌های اخیر برای محو دموکراسی از صفحه روزگار در امریکا اتخاذ شده تا حد زیادی با تلاش آشکار فاشیست‌ها برای غلبه بر دموکراسی در دهه ۱۹۳۰ متفاوت است. زمانه فرق کرده است. بحرانی که هم‌اکنون در حال ظهور است، شباهت چندانی به رویکرد بی‌شرمانه حزب فاشیست طی سال‌های دهه ۱۹۳۰ ندارد، بلکه طی فرآیندی نامحسوس، خزنده و فزاینده در حال رخ دادن است.

ترامپ رییس‌جمهور اسبق آمریکا که حساب رفتارهای غیردموکراتیک‌اش از دست در رفت؛ نمونه‌ای از سیاستمدارانی است که اقداماتش همانند حاکمان خودکامه و مستبدی بود که در تلاش برای خفه کردن دموکراسی در کشور‌هایشان، گام به گام انجام داده‌اند. به عقیده دایموند، نخستین اقدام دفاعی در

فرگوسن با اشاره به اینکه این نهادها باعث ظهور غیرقابل رقابت و سلطه تمدن غرب طی ۵ دهه گذشته در عرصه تاریخی بوده‌اند، اضمحلال سرعت گرفته این نهادها را مبین افول غرب و در راس آن آمریکا می‌داند و به این امر تاکید دارد که دولتی که خود را نماینده مردم می‌داند، در ایجاد ارتباط بین نسلها شکسته خورده، بازارهای آزاد آمریکا به دلیل اعمال مجموعه از قوانین دست و پاگیر و روندهای اقتصادی و سیاسی غیر قابل درمان بشدت فلج شده و حاکمیت قانون به حاکمیت وکلا و قانونگذاران تنزل یافته است. در عین حال جامع مدنی با واگذاری تدریجی حمایت از فردیت و آزادی به کنترل دولت، به شدت تضعیف شده است. شاخصهای منفی که فرگوسن اشاره داشته در حال وخیم تر شدن هستند.

جامعه امروزی آمریکا که زمانی "رویای آمریکایی" را معیاری برای سطح رفاه و به رخ کشیدن جایگاه خود در رقابت با دیگر جوامع تلقی می‌کردند، اکنون با چنددستگی در درون جغرافیای آمریکا مواجه هستند و شاهد افول تدریجی ابرقدرتی هستند که در رقابت با دیگر قدرتهای نوظهور، نه توان سیاسی گذشته را دارد نه از اقتصاد شکوفایی برخوردار است که رقبا را به چالش کشیده و اراده خود را تحمیل کند.



همین دلیل از سوی تجارت بین‌المللی احساس خطر می‌کنند، با جهانی‌سازی و مهاجرت میانه خوبی ندارند و از روند سریع تحول دنیا و رویارویی با جهانی که مانند قدیم آشنا به نظر نمی‌رسد احساس خطر می‌کنند. افزایش ناامنی اقتصادی دلیلی است برای آن‌که با نگاهی تحقیرآمیز مواجه باشند و نخبگان شهری آن‌ها را به چشم عقب‌افتاده، یابو، واپس‌گرا، مرتجع یا مدافعان عهد قدیم ببینند. این‌گونه نیست که در برداشت و تلقینشان به کل بر خطا باشند. پای یک جور خودبرتربینی فرهنگی در میان است.

از این گذشته، دایموند به نقش رسانه‌های اجتماعی در سیر افول یا بقای دموکراسی نگاه جالب‌توجهی دارد. به عقیده او، «انگیزه اصلی شرکت‌های گرداننده رسانه‌های اجتماعی تداوم خشم و انزجار است. هر قدر بیشتر مجذوبشان شویم، زمان بیشتری را در این بسترهای رسانه‌ای مجازی سپری می‌کنیم و با تبلیغات بیشتری هم مواجه می‌شویم. از همین رو، منطق درآمد فیسبوک با منافع دموکراسی سازگار نیست».

### – ” استوارت ام. پاتریک “تحلیلگر مسائل سیاسی شورای روابط خارجی آمریکا؛

خانه آزادی اشاره می‌کند که متأسفانه تلاش جهانی برای دموکراسی «بدون رهبر» است.

برخورد با چنین پدیده‌ای، بلند کردن صدا و سکوت نکردن است.

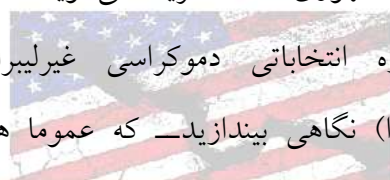
دایموند در پاسخ به این پرسش که اگر رییس‌جمهوری فعلی آمریکا حامی و پشتیبان دموکراسی محسوب نمی‌شود، پس چه کسی باید برای جلوگیری از وقوع فاجعه‌ای که در راه است دست به کار شود، توضیح می‌دهد: «بدون رهبری آمریکا، در بهترین حالت، دستخوش انحراف می‌شویم؛ به بیراهه خواهیم رفت. در بدترین حالت نیز، از صورت‌های فعلی دموکراسی صرفاً ردپایی کم‌رنگ در تک‌وتوک جاهایی به جا خواهد ماند.»

دایموند از اهمیت موضوع نابرابری درآمد در ظهور بحران اعتراض مردم به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا می‌گوید: «اگر به حوزه انتخاباتی دموکراسی غیرلیبرال (جمع‌گرا) نگاهی بیندازید— که عموماً هم پوپولیسم دست راستی است— به شباهت میان رای‌دهندگان دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا، حامیان برگزیت در بریتانیا، هواداران مارین لوپن در فرانسه یا طرفداران حزب راست و تندرو «آلترناتیو برای آلمان» در آلمان پی می‌برید. دنیا دارد نادیده‌شان می‌گیرد. مهارت‌هایشان در حد و اندازه‌ای نیست که در اقتصاد جهانی رقابت کنند. به

American

DECLINE

Super-Mobility



آمریکا به عنوان قدیمی‌ترین و قدرتمندترین دموکراسی، دیگر قهرمان واقعی آزادی نیست.

هند، به عنوان بزرگترین دموکراسی نیز، یک چرخش بومی-گرایی خطرناک در پیش گرفته است که شالوده‌های جامعه سکولار و تکثرگرای آن را تهدید می‌کند.

هر ساله، خانه آزادی ۱۹۵ کشور جهان را به سه دسته آزاد، تا حدی آزاد و غیرآزاد تقسیم می‌کند. در صد کشورهای آزاد (۴۲,۶ درصد) هنوز از درصد کشورهای تاحدی آزاد و غیر-آزاد (به ترتیب ۳۲,۳ و ۲۵,۱ درصد) بیش‌تر است. با این حال، حرکت این روند دیگر به سمت آزادی نیست. در سال ۲۰۱۹، حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در ۶۴ کشور بدتر شده و تنها در ۳۷ کشور بهبود یافته است. همه مناطق جهان، افول آزادی را تجربه کرده و این وضعیت در آفریقا شدیدتر بوده است که در آن، کشور بنین که قبلاً در مقیاس خانه آزادی عملکرد خوبی داشت، شدیدترین کاهش آزادی را در جهان تجربه کرده است.

اگرچه در دموکراسی کشوری معین، عوامل محلی تعیین‌کننده هستند، اما بستر بین‌المللی نیز حائز اهمیت است. خانه آزادی گرایش جهانی به سمت استبداد را به دو عامل عمده نسبت

می‌دهد: «وحشیگری بدون کنترل رژیم‌های استبدادی و زوال اخلاقی قدرت‌های دموکراتیک از جمله امریکا». پدیده اولی دیرینه و دومی جدید است. در سال ۲۰۱۹، از میان ۴۱ کشور دموکراتیک جهان، نمره دموکراسی ۲۵ کشور بویژه امریکا، تنزل داشته است. این کاهش آزادی‌های مدنی لاجرم همبستگی بین اعضای «دنای آزاد» را تضعیف کرده است.

خانه آزادی دو کشور دموکراتیک را به خاطر رفتار فاحش آنها مورد مواخذه قرار داده است. اولین کشور هند است که در آن، نخست وزیر نارندرا مودی به قیمت نابودی ۲۰۰ میلیون مسلمان این کشور با آتش ملی‌گرایی هندو بازی می‌کند. دولت وی در اقدامی تفرقه‌آمیز به تصویب قانون جدید شهروندی و تبعیض علیه مسلمانان پرداخته است.

دومین دموکراسی نگران‌کننده، خود امریکاست که به «چراغ راهنمای ناپایدار» آزادی تبدیل شده است. خانه آزادی، دولت ترامپ را به خاطر سیاست‌های گزینشی مورد انتقاد قرار داده است که دشمنان خود، نظیر ایران و ونزوئلا را تحت فشار قرار می‌دهد، ولی در عین حال نقض گسترده حقوق بشر توسط شرکای امنیتی اش (از جمله مصر، عربستان و ترکیه) را نادیده می‌گیرد.



عقب نشینی آمریکا در داخل نگرانی بیشتری دارد. خانه آزادی معتقد است که طی سال گذشته، ترامپ و مقامات ارشد آمریکا «امانتداری انتخاباتی، استقلال قضایی و محافظت در برابر فساد» را به تحلیل برده و با «حملات شدید لفظی به مطبوعات، حاکمیت قانون و سایر ارکان دموکراسی»، هنجارهای دموکراتیک را نقض کرده اند.

در رتبه بندی خانه آزادی، آمریکا بسیار پایین تر از هم‌تایان سنتی خود نظیر دانمارک و سوئیس قرار گرفته و حتی از یونان و اسلواکی نیز پایین تر است. از این رو، قدرت اخلاقی آمریکا برای پیشبرد جهانی دموکراسی به شدت آسیب دیده است.

خانه آزادی معتقد است که برای عقب راندن موج استبداد، دموکراسی‌های موجود باید از نظر

داخلی و جهانی دست به اقداماتی بزنند. در داخل، آنها باید بار دیگر با اصول بنیادین دموکراسی بیعت کنند، در آموزش‌های مدنی سرمایه‌گذاری کنند، با دروغ پراکنی و رویکردهای ضد اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی مقابله کنند، از مداخله خارجی در انتخابات خود جلوگیری کنند، با فساد و پولشویی مبارزه کنند و صدور ابزار کنترل و شناسایی به رژیم‌های سرکوبگر را محدود سازند. در خارج، این کشورها باید کمک‌های خارجی به فعالان دموکراسی را تقویت کنند، برای حمایت از گذار به دموکراسی و دموکراسی‌های نوپا، مشارکت سیاسی و اقتصادی داشته باشند و «در اتحاد با دیگر دموکراسی‌ها و نهادهای چند-جانبه سرمایه‌گذاری کنند».



## انحطاط و افول دموکراسی آمریکا واقعی است!

فرید زکریا، اندیشمند حوزه سیاست در آمریکا و یکی از تئوریسینهای واقعگرایی تهاجمی طی مقاله ای در روزنامه واشنگتن پست در ۱۸ ژوئن ۲۰۲۱ (۴ تیر) می نویسد: جو بایدن در اولین سفر خود به خارج از کشور به عنوان رئیس جمهور جمله ای را بیش از حد تکرار می کرد "آمریکا باز می گردد". این یک توصیف عادلانه از آنچه است که وی انجام داد - احیای نقش ایالات متحده به عنوان کشوری که می تواند دستور کار جهانی را تنظیم کند، همکاری را تشویق کند و مانع رفتارهای بدخواهانه شود. بنابراین دیپلماسی آمریکا برگشته است - اما یا آمریکا بازگشته است؟ این سوال پیچیده ای است.

اما امیدواری به بهبودی به تنهایی برای رهبری کافی نیست. دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت آمریکا، پیش از همه گیر شدن کرونا، در راس یک اقتصاد رو به رشد قرار داشت، با این حال نظرسنجی ها نشان داد که اغلب کشورهای پیشرو نه به او احترام گذاشتند و نه به ایالات متحده تحت رهبری او.

تیم بایدن با تمرکز بر مسائل بزرگ که متحدان آمریکا بر آن توافق دارند، کار را به پیش برده است: تقویت روابط بین کشورهای آزاد، مبارزه با

تغییرات آب و هوایی، مقابله با رفتار تهاجمی روسیه به اشکال مختلف و مبارزه علیه تشدید خشونت از سوی چین. این دغدغه ای بود که در رفتارهای ترامپ قابل مشاهده بود که از توهین به ناتو و اعضای آن لذت می برد.

ملاقات با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه "نشست بین سران دو ابرقدرت" بود، همانطور که برخی از رسانه ها آن را اینگونه توصیف کردند. روسیه یک ابرقدرت نیست. اقتصاد آن حتی در میان ۱۰ اقتصاد برتر جهان نیز قرار نمی گیرد و در بسیاری از اقدامات مهم روندی رو به افول دارد. اما این کشور که از ۱۱ منطقه زمانی به دلیل گستردی جغرافیاییش قرار دارد، یکی از بزرگترین انبارهای سلاح هسته ای جهان، یک ارتش قدرتمند و حق وتوی در سازمان ملل متحد را در اختیار دارد. تحت نظر پوتین، این کشور برای اولین بار از سال ۱۹۴۵ با الحاق منطقه ای از اروپا، نقش بر هم زننده را ایفا کرده و در مقیاس گسترده درگیر حملات سایبری بوده و مخالفان را حتی اگر خارج از کشور زندگی می کند، تحت تعقیب قرار می دهد و ترور می کند.

بایدن این دیدار را با همتای روس خود را با مهارت و حرفه ای گری مدیریت کرد و باعث





شد که پوتین وی را "یک دولتمرد با تجربه" و "مردی" متوازن و حرفه‌ای بنامد" (در تضاد با نظرات اخیر خود در مورد ترامپ که او را "فرد دورو" نامید که "تصمیمات هیجانی" می‌گیرد).

به رغم رفتار از روی تملق ترامپ در قبال پوتین، رییس جمهوری روسیه ممکن است به این درک برسد که همکاری با یک رییس جمهور آرام و منطقی در راس آمریکا در قیاس با فردی متظاهر و غیر قابل پیشبینی همچون ترامپ بسیار مناسب تر خواهد بود. به نوبه خود، هدف واشنگتن در قبال روسیه نمی‌بایست مبتنی بر خصومتی مداوم باشد بلکه می‌بایست بر اساس رابطه‌ای با ثبات باشد که طی آن مشکلات، مطرح شده، به بحث گذاشته و مدیریت شوند.

مهمترین اخبار از دیدار بایدن پوتین مربوط به فضای مجازی است. مشکل حملات سایبری، جرایم اینترنتی و باج‌افزارها به طور چشمگیری رشد کرده است و با این حال دولت‌ها به نظر می‌رسد که قادر به انجام کارهای زیادی در این زمینه نیستند یا نمی‌خواهند. وقتی کره شمالی در سال ۲۰۱۴ یک حمله سایبری ویرانگر به سونی پیکچرز آغاز کرد تا آن را به دلیل ساختن فیلم طعنه‌آمیز کیم جونگ اون، با تخریب ۷۰ درصد از رایانه‌های این شرکت، مجازات کند، دولت ایالات متحده واکنش چندانی نشان نداد.

بایدن سیاست را در این حوزه به طور قابل توجهی به پیش برد، برای اولین بار نشان داد که ایالات متحده مایل است از ظرفیت‌های سایبری قابل توجه خود برای مقابله به مثل با حمله روسیه استفاده کند. بایدن لیستی از ۱۶ سیستم حیاتی روسیه را به پوتین ارائه داد که باید فراتر از استانداردها مورد حمایت قرار گیرند و به نوعی به این امر اشاره کرد که این مقابله به مثل می‌تواند به شکل فلج‌کننده‌ای خطوط انتقال نفت روسیه را در بر گیرد و توافق کرد که کارشناسان ایالات متحده و روسیه بحث و گفتگو در مورد این مسائل را برای تعیین برخی از قواعد این مسیر را آغاز کنند. این تغییر در سیاستها احتمالاً آخرین نخواهد بود.

این سفری با اهداف متوسط اما واقع‌گرایانه بود که بیشتر آنها محقق شد. بر اساس نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو، ایالات متحده در تلاش است یک بار دیگر به عنوان یک نیروی سازنده در جهان تلقی شود، تا با جهشی شگفت‌آور تا رتبه محبوبیت خود در سراسر جهان را بهبود بخشد.

اما این روند کاملاً مثبت به نظر نمی‌رسد. یکی از جنبه‌های قدرت ایالات متحده که به طور قابل ملاحظه‌ای رو به افول است: نقش آن به عنوان چراغ راه دموکراسی. در میان کشورهای مورد بررسی، ۵۷ درصد مردم گفتند که ایالات متحده



دیگر الگویی برای دموکراسی نیست که پیش از آن از آن انتظار می‌رفت. جوانان در سراسر جهان حتی درباره نهادهای دموکراتیک آمریکا نیز بدبین‌ترند.

در یک روش بنیادین، اکنون شرایط به مراتب بدتر از دوره‌های قبلی بحرانهای جهانی به نظر می‌رسد. پس از واترگیت، بسیاری تعجب کردند که چرا جهان به آمریکا برای برخورد و ترمیم شکستهای دموکراتیک خود چشم امید دارد. این نشانه توانایی کشور برای رفع اشتباهات خود بود. اما تصور کنید که اگر پس از آن رسوایی، حزب جمهوری خواه به جای محکوم کردن نیکسون، او را با سعه صدر پذیرا بود و اصرار داشت که او هیچ کار اشتباهی نکرده و با انکار و کارشکنی قوانین جدیدی را برای تایید رفتار افتضاح

نیکسون به کرسی می‌نشانند، چه رویه خطرناکی را پایه‌گذاری می‌کرد؟

افول سیاسی و فروپاشی دموکراسی آمریکایی واقعی است. این یک پیام یا مشکلی در تصویرسازی نیست. تا زمانی که نتوانیم آن را ترمیم کنیم، مطمئن نیستیم که واقعاً بتوانیم بگوییم آمریکا به جایگاه پیشین خود بازگشته است.



## تولیدات رسانه ای راجع به افول سیاسی آمریکا در جهان

❖ مستند هیسپان تی وی: Polimedios، تولید ۲۰۱۹-۲۰۲۱



در این برنامه ۱۵ قسمتی، به تاثیر ترامپسزم و روند افول هژمونی آمریکا، کنترل رسانه ای، خشونت نژادی و بی اعتمادی بین مردم آمریکا، افزایش خرید اسلحه بین مردم بحث می شود.

تاثیر سیاست داخلی و خارجی ترامپ بر قدرت

نرم ایالات متحده، فروپاشی تدریجی نظم بین‌المللی ساخته شده توسط آمریکا در جهان، رویدادهای آخرین انتخابات ایالات متحده بر مخدوش کردن دموکراسی آمریکایی، افزایش نژادپرستی، افزایش فقر و بیکاری در این کشور، جنبش های ایجاد شده در پی قتل جورج فلویید در جامعه آمریکا، شکست سیاست های آمریکا در عراق و افغانستان، و تاثیر بحران کرونا بر افول آمریکا از جمله موضوعاتی هستند که در مستند Polimedios به آنها پرداخته شده است.

❖ مستند پرس تی وی: «سگ ها و گربه ها»



بررسی رویدادها و تحولات جهان با چاشنی طنز، رویکرد اصلی برنامه‌ی «سگ ها و گربه ها» است. این برنامه با اجرای لمبیت ایکس مجری باسابقه‌ی پرس تی وی، در راستای ظهور جریان راست افراط‌گرا و پوپولیسم در کشورهای اروپایی و آمریکا و پدیدارشدن نسل جدیدی از شاهزاده‌های جاه‌طلب در جهان عرب که با مدد دلارهای نفتی، ماجراجویی در منطقه را به یکی از سرگرمی‌های خود تبدیل کرده‌اند، تولید می‌شود و با بیان طنز، به افول

سیاسی و اخلاق و سوژه‌های متعدد در عرصه سیاسی که نشان‌دهنده‌ی انحطاط فکری و اخلاقی سردمداران این کشورها و برملاکننده‌ی استانداردهای دوگانه‌ی آنها در برخورد با مسائلی مانند دموکراسی، حقوق بشر، اخلاق،





- ❖ Pirates of the World
- ❖ Doing
- ❖ Undoing
- ❖ Redoing
- ❖ Mayhem in Washington
- ❖ Biden: Make America Great Again
- ❖ Trump's Legacy
- ❖ US Election: Sleepy Joe

آزادی و دیگر ارزش های جهانی است، می پردازد.

پخش «سگها و گریهها» از سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۰م) آغاز شده و یک بار در هفته روی آنتن شبکه پرس تیوی است. عناوین تعدادی از قسمت های این مستند عبارتند از:

- ❖ Leave Me Alone
- ❖ Sitting Alone in the VIP

### ❖ مستند «آمریکا، نگاهی از درون» (کشور تولید کننده: ایران، آبان ۱۳۹۹)

مطالعات افول آمریکا

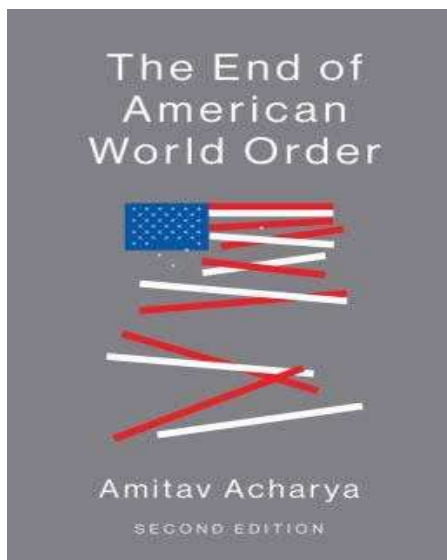


آمریکایی از منظر نوام چامسکی و «فارنهایت ۹ / ۱۱» که به اتفاقات روز ۹ نوامبر (۱۹ آبان)، روزی که پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد، اشاره دارد، برخی از قسمتهای این مجموعه هستند.

آمریکا، نگاهی از درون؛ عنوان مجموعه‌ای از مستندهای تک قسمتی است که با موضوع افول سیاسی و بحران‌های حال حاضر در ایالات متحده که گریبان دولت و مردم این کشور را گرفته است در شبکه افق، تولید شده است. مستندهای «سیزدهمین» با موضوع نژادپرستی سیستماتیک در آمریکا و وضعیت زندان‌ها در ایالات متحده که بیشتر زندانیان و مجرمان، رنگین پوست هستند، «مرثیه‌ای برای یک رویای آمریکایی» با محوریت افول رویای

## معرفی کتاب

### کتاب «پایان نظم جهانی»



کتاب "پایان نظم جهانی" آمیتاو آچاریا که در سال ۲۰۱۴ میلادی منتشر شده است یکی از آثاری است که دلایل پایان نظم جهانی ایالات متحده را مورد بررسی قرار داده است. آمیتاو آچاریا در ابتدا نظم‌هایی که ممکن است جایگزین "نظم لیبرال هژمونیک" شوند را مورد بررسی قرار می‌دهد و نظم‌های جایگزینی از قبیل جهان "چند قطبی"، "چند مرکزی"، "بدون قطب بندی" و "قطب بندی جدید" را مطرح می‌کند. نکته مهمی که در این کتاب وجود دارد این است که آمیتاو آچاریا معتقد است چه هژمونی ایالات متحده افول کند و چه افول نکند و قدرت آن کاهش نیابد، نظم جهانی ایالات متحده به پایان خواهد رسید.

آمیتاو آچاریا در مقدمه کتاب می‌نویسد:

دوران هژمونی غربی به پایان رسیده است. خواه خود آمریکا با ریاست جمهوری ترامپ رو به زوال باشد یا رشد نکند، نظم بین‌المللی لیبرال پس از جنگ که مورد حمایت نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک آمریکا قرار گرفته و توسط نهادهای جهانی که از قدرت و هدف خود پشتیبانی می‌کنند حمایت می‌شود، در حال پایان است. اما

چه چیزی جای آن را خواهد گرفت؟ نظم جهانی چین؟ شکل دوباره ای از هژمونی آمریکا؟ یک سیستم منطقه ای همکاری جهانی، شامل قدرت های بزرگ و نوظهور؟

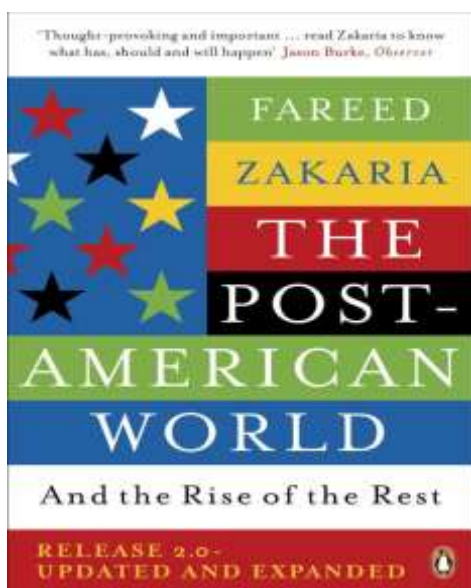
آمیتاو آچاریا در این نسخه به روز شده کتاب تحسین شده خود، پاسخ تلویحی به این سوال اساسی ارائه می‌دهد. در حالی که ایالات متحده به عنوان یک قدرت بزرگ در امور جهانی باقی خواهد ماند، اما این کشور توانایی شکل‌گیری

نظم جهان را بر اساس منافع و چهره خود از دست داده است. در نتیجه، ایالات متحده یکی از بازیگران از جمله قدرت های نوظهور، نیروهای منطقه ای و کنسرت (اتحاد) قدرت های قدیمی و جدید است که نظم جدید جهانی را شکل می‌دهد.





## کتاب «جهان پساآمریکایی»



اثر بعدی که در خصوص افول سیاسی وجود دارد کتاب "جهان پساآمریکایی" نوشته فرید زکریا می‌باشد که در سال ۲۰۰۸ -همزمان با بحران مالی بزرگی که در دنیا به ویژه در ایالات متحده رخ داد- منتشر شد. در این دوران اقتصاد ایالات متحده حدود ۶ درصد افت کرد که پس از بحران اقتصادی ۱۹۳۰ میلادی، بزرگترین بحران مالی محسوب می‌شود. فرید زکریا مبنای افول ایالات متحده را بحران اقتصادی در نظر می‌گیرد که پیامدهای آن در حوزه‌های نظامی و سیاسی نیز ظاهر خواهد شد. همچنین، فرید زکریا در این کتاب کاهش قدرت ایالات متحده و در نقطه مقابل افزایش قدرت بازیگران غیرغربی و آسیایی در عرصه نظام بین‌الملل صحبت به میان می‌آورد.

در این کتاب، زکریا استدلال می‌کند که به لطف اقدامات ایالات متحده در گسترش لیبرال دموکراسی در سراسر جهان، سایر کشورها اکنون از نظر اقتصادی، صنعتی و اقتصادی با ایالات متحده رقابت می‌کنند. در حالی که ایالات متحده از لحاظ قدرت سیاسی-نظامی به سلطه خود ادامه می‌دهد، کشورهای دیگر مانند چین و هند در بسیاری از زمینه‌ها نظیر عرصه‌های فرهنگی به بازیگران جهانی تبدیل می‌شوند. این کتاب رتبه ۲ در لیست پرفروش‌ترین کتابهای غیر

داستانی نیویورک تایمز و در فهرست ۴۷ کتاب در لیست پرفروش‌ترین‌های USA Today قرار گرفتند. منتقدان در مورد این کتاب گفتند، نوشته‌های زکریا هوشمندانانه و نشان از تسلط او بر اوضاع امریکا است، که با زبان عامیانه برای مخاطبان عام به سبک ژورنالیستی نوشته شده است. زکریا معتقد است که سازمان‌های بین‌المللی توانایی سازگاری با چالش‌های نوظهور را ندارند و تمرکز بیش از حد بر مشکلات ناشی از ورشکستگی احتمالی بازار یا بحران‌های عمومی (به عنوان مثال تروریسم) به تمرکز هزینه بر این امور منتهی می‌شود. به عنوان مثال توسعه باعث تخریب محیط زیست، یا افزایش تقاضا و ایجاد قیمت‌های بالای کالاها و خدمات می‌شود.

زکریا استدلال می‌کند که موفقیت آمریکا در ترویج سرمایه‌داری بازار آزاد و جهانی‌سازی



منجر به پراکندگی قدرت در چندین کشور دیگر شده است. دهها اقتصاد متلاشی شده است، بخشی از آن به دلیل ورود بازیگران بزرگ جدید به بازار جهانی است. وی رشد اقتصادی این دوران را با موج های اقتصادی دهه ۱۸۹۰ و ۱۹۵۰ مقایسه می کند که باعث می شود بازیگران جدید به قدرت جهانی تبدیل شوند. بر همین اساس زکریا معتقد است که نگرشها در ایالات متحده نسبت به خارجی ها منزوی و بی اعتماد است.

ماهنامه

مطالعات افول آمریکا

فرید زکریا در بخش دیگری از کتاب به چین به عنوان کشوری که دارای فلسفه ای است که آرمان های عملی، اخلاقی و خردگرایی کنفوسیوس را منعکس می کند، پرداخته است. سیاست خارجی غیر تهاجمی پکن، خصوصاً در آفریقا، بیش از سیاست مداخله گرایانه به سبک غربی که خواستار اصلاحات در سایر کشورها است، مورد توجه قرار گرفته است. هرچند که ضعف چین ترس از ناآرامی های اجتماعی است.

زکریا در فصل آخر کتاب به وضعیت استفاده آمریکا از قدرت در سطح جهانی می پردازد. او به مقایسه انگلستان و آمریکا در دهه ۱۸۹۰ تا کنون پرداخته و می نویسد: انگلیسی ها از قدرت سیاسی بی حد و حصر برخوردار بودند اما به تدریج تسلط اقتصادی خود را از دست دادند، در حالی که ایالات متحده در دهه ۲۰۰۰ قدرت اقتصادی عظیمی داشت اما از نفوذ سیاسی متزلزل برخوردار بود. زکریا از آمریکا در برابر شاخص هایی که نشان دهنده افول آمریکا است دفاع می کند اما هشدار می دهد که سیاست های درون حزبی، گروه های تندرو و ایدئولوژیک داخلی، قدرت ویژه رسانه ها، توانایی دولت فدرال را برای انطباق با واقعیت های جدید جهانی تضعیف می کند.

زکریا در انتها چگونگی استفاده ایالات متحده از قدرت خود را شرح می دهد و شش توصیه برای پیگیری ایالات متحده در "جهان پسا امریکایی" را ارائه می دهد.



ماهنامه مطالعات افول آمریکا، سال اول، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۰، معاونت برون مرزی صدا و سیما

### کتاب «آینده قدرت»



JOSEPH S. NYE, Jr.

کتاب آینده قدرت اثر جوزف نای با بررسی تحولات بین المللی، انواع قدرت را توضیح میدهد و ضمن بررسی شرایطی که کاربرد انواع قدرت را

موتر می سازد، محدودیتهای آنها را نیز تبیین می



قدرت، خواننده را هم با تحولات بینالمللی، هم با قدرت و انواع و اقسام آن و هم با آسیبها و نقاط ضعف آمریکا و دلایل فرآیند افول قدرت آمریکا آشنا میسازد. از آنجا که نویسنده آن یکی از صاحب نظران روابط بین الملل و از افراد تاثیر گذار در فرایند تصمیم سازی و تصمیم گیری در آمریکاست محل رجوع کسانی است که می کوشند تحولات بین المللی و سیاستهای آمریکا و افول هژمونی این کشور را بشناسند.

کند. در این کتاب پس از بررسی انواع قدرت، وضعیت قدرت آمریکا ارزیابی، و افول آن و ضعفهای واشنگتن ذکر می گردد. نویسنده بکارگیری هریک از انواع قدرت را برای جلوگیری از افول آمریکا و حفظ قدرت آمریکا کارساز نمی داند و راه کارساز شدن آنها را تلفیق هوشمندانه همه انواع و منابع مختلف قدرت معرفی می کند. نای راهبرد قدرت هوشمند را برای حفظ برتری آمریکا در جهان ارائه و سیاستمداران آمریکا را به

تبعیت از آن دعوت می کند. مطالعه کتاب آینده  
 ماهنامه  
 مطالعات افول آمریکا



## راهبردهای رسانه‌ای در خصوص افول سیاسی آمریکا

- معرفی مقالات و کتاب‌هایی که توسط خود نظریه‌پردازان و اندیشمندان صاحب نام غربی و به‌طور ویژه امریکایی در زمینه افول سیاسی ایالات متحده منتشر شده است.
- معرفی و شناساندن فعالیت و نقش آفرینی روبه‌گسترش دیگر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مانند چین و روسیه در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، و در نقطه مقابل نشان دادن کاهش تدریجی مسئولیت‌پذیری سیاسی ایالات متحده در این سازمان‌های سیاسی بین‌المللی
- بر استاندارد دوگانه ایالات متحده در حوزه ترویج دموکراسی تأکید شود؛ مبنی بر اینکه هدف اصلی این کشور، ترویج دموکراسی نمی‌باشد؛ بلکه به دنبال تأمین منافع اقتصادی خود بوده است.
- بر استاندارد دوگانه ایالات متحده در حمایت از برخی رژیم‌های پادشاهی غرب آسیا و در نقطه مقابل مبارزه علیه نظام‌های دموکراتیک منطقه مانند جمهوری اسلامی ایران تأکید شود.
- تأکید شود که بخش قابل توجهی از مردم آمریکا مخالف سیاست‌های تبعیض نژادی این کشور علیه سیاه‌پوستان، مسلمانان و مکزیکی‌ها می‌باشند و به زوال سیاسی این کشور تأکید دارند.
- تأکید شود که علت اصلی اعتراضات مردم ایالات متحده علیه دولت خودشان، ماهیت سیاسی دارد و نظام ایالات متحده دچار بحران مشروعیت در بین مردم این کشور شده است.
- معرفی برنامه‌های رسانه‌ای دیگر کشورهای دنیا در خصوص افول سیاسی هژمونی ایالات متحده و عدم تأکید صرف بر برنامه‌های تولید شده توسط جمهوری اسلامی ایران در این زمینه
- تأکید بر پیامدهای مثبت افول سیاسی هژمونی ایالات متحده در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به ویژه شورای امنیت بر رفع تحریم‌های ظالمانه این کشور بر دیگر کشورهای دنیا
- تأکید بر بررسی مداخلات سیاسی ایالات متحده در مناطق مختلف جهان که باعث جنگ و منازعات منطقه‌ای و داخلی در آن‌ها شده؛ و اینکه با افول سیاسی هژمونی این کشور، این منازعات و جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای نیز کمرنگ خواهند شد.



- تبیین و بررسی حمایت‌های ایالات متحده از رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی به عنوان رژیم‌های جنایتکار، متجاوز و دیکتاتور و تاثیرات این حمایت‌ها بر کاهش مشروعیت سیاسی این کشور در نزد افکار عمومی داخلی و بین‌المللی.
- بررسی افول هیمنه سیاسی ایالات متحده از طریق کاهش یا افزایش میزان تبعیت دیگر کشورها از ایالات متحده.
- تاکید بر اقدامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی و تاثیر آن بر تشدید افول سیاسی هژمونی آمریکا.
- تاکید بر شکست‌های نظامی ایالات متحده در عراق، افغانستان و سوریه و پیامدهای این شکست‌ها بر به چالش کشیده شدن هژمونی سیاسی ایالات متحده.
- تاکید بر سیاست‌های نئولیبرالیستی که عمدتاً توسط جمهوری خواهان مطرح می‌شود و پیامدهای آن بر تضعیف بنیادی قدرت و گسترش بی‌عدالتی در داخل و خارج ایالات متحده.
- تاکید بر اقدامات ضد دموکراتیک ترامپ در دوران دوم رقابت‌های انتخاباتی و پیامدهای آن بر تضعیف پایه‌های دموکراسی و نارضایتی مردم در داخل این کشور.
- تاکید بر تعارض بین ترویج دموکراسی و لیبرالیسم با هژمونی بین‌الملل. نمی‌توان در جوامع دیگر دموکراسی و لیبرالیسم را تجویز نمود ولی در عرصه بین‌الملل بر مبنای هژمونی و دیکتاتور مابانه عمل کرد.
- انعکاس نظرسنجی‌های معتبر جهانی درباره افول سیاسی آمریکا (محمد رضا بهادر خانی)

از گیرندگان محترم ماهنامه مطالعات افول آمریکا درخواست می‌شود، نظرات و دیدگاه‌هایشان درباره این ماهنامه را به آدرس الکترونیکی [arcbm@irib.ir](mailto:arcbm@irib.ir) ارسال نمایند.